

میتوان استفاده کرد . در گذشته ، چراغ قوه های معمولی را برای این منظور بکار میبردند و با خاموش و روشن کردن آن به طرف دیگر علامت میدادند . گاهی نیز با بکار بردن الفبای مورس ، پیام های کوتاهی ، در تاریکی مخابره میکردند . اینکار در عیب بزرگ داشت ، یکی اینکه همه کس میتواند آنرا ببیند و دیگر اینکه دشمن در صورت مشاهده و یا آگاهی قبلی از آن میتواند نسبت مخابره کنند و پیام را دستگیر کرده و یا از میان بردارد و سپس با بکار بردن همان الفبای مورس ، پیام های دیگری مخابره کرده و یا راز او را به مهلکه بکشد (چنانکه بارها در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد) . برای جلوگیری از چنین پیشامدی ، امروزه پنهانکاران چراغ قوه های جیبی را نخست با فیلتر زیر سرخ مجهز کرده و سپس پیام خود را مخابره میکنند . اینگونه پیامها با چشم غیر مسلح دیده نمیشود و تا کسی از جا و موقع آن آگاهی نداشته باشد اصولاً متوجه آن نخواهد شد . پنهانکار دیگر که از جا و موقع ارسال پیام قبلاً آگاهی دارد میتواند با بکار بردن عینک و یا دوربین BIR که دارای پوششی از فسفر بود و مخصوصاً برای اینکار ساخته شده است ، اشعه ی نامرئی زیر سرخ را دیده و بفهمد و پیام و یا نشانه های شناسائی و اطمینان پدید ببرد . پارتیزانهای که شبها در مناطق جنگلی و یا کوهستانی انجام وظیفه میکنند و همچنین چتر بازانی که در مناطق مزبور فرود میآیند میتوانند خود را با تقلید کردن صدای پرندگان و حیوانات بومی به بقیه افراد گروه که در اطراف پراکنده شده اند بشناسانند .

د - گرد آمدن - در موارد بسیار استثنائی که گرد آمدن چند تن از براندگان در یکجا لازم بنظر برسد ، هر يك از آنان باید جداگانه و با نهایت حزم و احتیاط بدیدارگاه نزدیک شوند زیرا در چنین مواردی مسئولیت فرد فرد شرکت کنندگان در ملاقات مزبور بسیار سنگین خواهد بود و کمترین بی احتیاطی ممکنست موجب لو رفتن همه ی آنان بشود .

د - حفظ خونسردی -

پنهانکاران باید همیشه و بویژه در مواقعیکه مورد تعقیب دشمن هستند ، خونسردی خود را حفظ کنند . در چنین مواردی که دشمن با همه وقت و هشیاری و با اصطلاح " چهارچشمی " سوژه ی خود را میاید هرگز نباید با خشم و غضب و ستیزه جوئی و یا حرکات غیر عادی خود بهانه های بدست اوداد . افراد ی که بر اعصاب خود مسلط نباشند ، بطور غیر منتظره و محسوس در رد قایق و لحظات پیش از ملاقات ، ناراحت و پریشان و دست پاچه بنظر خواهند رسید و همین امر ممکنست موجبات لو رفتن آنان را فراهم کند .

۱ - چهره شناسی و ریخت شناسی - یکی دیگر از نکاتی که پنهانکاران باید از عادات دهند توجه به جزئیات و از جمله خصوصیات چهره و اندام و همچنین رفتار و حرکات و آهنگ صد او نوع پوشاک کسانست که به هنگام دیدارها پنهانی مورد سوء ظن آنها قرار میگیرند . برخی از ویژگیهای چهره و اندام دنبال کنندگان مانند بلند ی کوتاهی قد و یا لاغری و فربهی هیکل بایک نگاه سریع و اجمالی از فاصله ی دور معلوم میگردد و با سانی یعنی دست کم در گرما گرم قایم موشک بازی با " سوژه " قابل تغییر نیستند . بعضی از مشخصات دیگر مانند موی سر و سبیل و آبرو و شکل بینی و انواع پوشاک را برعکس میتوان بایک گرم سریع عوض کرد و بهمین دلیل هم کمتر قابل اطمینان میباشد . برای دیدن جزئیات دیگر چهره مانند رنگ چشم و یا نشانه های مشخص کننده مانند سالک ، خال ، آبله ، کک مک و یا شنیدن صدای شخص باید بانداز کافی با و نزدیک گردید و ناگفته پیداست که چنین فرصتهایی جز بطور استثنائی بدست " سوژه " نخواهد آمد . معذالک مواردی هست که دشمن خواهد ناخواهد فواصل نزدیک از براندگان قرار میگیرد . در چنین مواردی که ممکنست به هنگام دنبال کردن " سوژه " و یا در مواقع حمله و دستگیری و یا بازرسی و بازجوئی و شکنجه پیش بیاید ، براندگان باید با دست بسیار مشخصات دشمن را در نظر گرفته و بیاد بسپارند . این موضوع مخصوصاً در مورد بازجویان و شکنجه گران و در خیما که هر از گاهی نام خود را تغییر میدهند اهمیت دارد و شناسائی آنان را که یکی از وظایف حتمی ماست امکان پذیر میسازد .

در زیر برخی از مهمترین ویژگیهای چهره و اندام و رفتار و گفتار و پوشاک و آهنگ صدای دشمن را که باید مورد توجه براندگان قرار گیرد فهرست وار ذکر میکنیم :

۱ - جنسیت : زن یا مرد

۲ - قد - بلند - میانه - کوتاه

- درشت - میانه - کوچک - فربه - لاغر
 ۳ - هیکل
 کودک - جوان - میانسال - پیرو یاد در صورت امکان تقسیم بندی آن بگروه‌های دقیق
 ۴ - سن
 مانند بیست تا بیست و پنج ساله ، بیست و پنج تا سی ، سی تا چهل ، چهل تا پنجاه ، پنجاه بیابلا ،
 ۵ - مهره‌های پشت راست ، اندکی خمیده ، گزپشت .
 ۶ - چهره گرد - دراز - سه گوش - چهار گوش ، صاف ، پرچین و چروک ، استخوانی گوشتناز
 ۷ - رنگ چهره سرخ و سفید ، گندمگون ، رنگ پریده ، سبزه ، تیره .
 ۸ - سر بزرگ ، کوچک ، گرد ، باریک ، متمایل بجلو یا بعقب .
 ۹ - رنگ موی سر سیاه ، فلغلنکی ، قهوه‌ای ، قهوه‌ای کمرنگ ، بور ، سرخ .
 ۱۰ - نوع موی سر صاف ، مجعد ، پرپشت ، طاس ، نیمه طاس ، ریختگی مودرجلو و عقب و اطراف .
 ۱۱ - آرایش مو کوتاه ، بلند ، فرق از وسط ، از راست و یا از چپ و مانند‌های آن .
 ۱۲ - پیشانی کوتاه ، بلند ، راست ، برجسته ، صاف ، چین دار .
 ۱۳ - ابرو باریک ، پرپشت ، راست ، کمائی ، کوتاه ، بلند ، پیوسته ، جدا از هم ، چروک
 میان ابروان .
 ۱۴ - رنگ چشم سیاه ، قهوه‌ای ، زلف ، آبی ، سبز .
 ۱۵ - اندازه ، نوع و حالت چشم - کوچک ، بزرگ ، بادامی ، سالم ، ناسالم ، لوچ ، عینک و انواع آن
 فرورفته ، برآمده ، نزدیک بهم ، جدا از هم ، روشن و گیرا ، خسته و بی‌فروغ ، پلك
 های معمولی ، پلك های یف کرده ، کیسه زیر چشم ،
 کوتاه ، بلند ، متمایل بیابلا ، معمولی ، یا متمایل بیابلا .
 ۱۶ - مژگان کوچک ، متوسط ، بزرگ ، گرد ، بیضی ، سه گوش ، ساده ، غیر معمولی ، (گل -
 کلمی یا شکسته) ، کم مو ، پر مو ، شکل و وضع نرهمی آن ؛ سه گوش ، گرد ، آویخته ،
 چسبیده ، با سوراخ یا بی سوراخ .
 ۱۷ - گوش بزرگ ، متوسط ، کوچک ، راست ، خمیده ، عقابی ، قلمی ، پهن ، متمایل بیابلا
 یا بیابلا ، بر راست یا چپ ، سوراخ بینی : کوچک ، بزرگ ، سه گوش یا گرد ،
 چسبیده یا گشاد .
 ۱۸ - بینی قیطانی ، پرپشت ، دوگلاسی ، چارلی چاپلینی ، آویخته ، چخماقی ، تابیده .
 ۱۹ - سبیل تویی ، تنک ، سه گوش ، "بزی" و همچنین رنگ آن
 ۲۰ - ریش کوچک ، بزرگ ، متوسط
 ۲۱ - دهان معمولی ، باریک ، کلفت ، راست یا متمایل بیابلا و یا پائین در گوشه‌های آن ، وضع
 طبیعی یا آویزان بر روی لب پائین ، رنگ آن : معمولی ، کمرنگ ، پررنگ ، سیاه
 صاف یا ترک خورده .
 ۲۲ - لب معمولی ، بزرگ ، کوچک ، منظم یا نامنظم ، چسبیده یا جدا ، راست یا جلو آمده ،
 سالم ، کشیده یا پر شده ، طبیعی یا مصنوعی .
 ۲۳ - دندانها کوچک ، بزرگ ، گرد ، سه گوش ، چهار گوش ، صاف یا دوتکه ، چاه زخندان .
 ۲۴ - چانه نشانه‌های مشخص کننده : سالک ، خال ، آبله ، بریدگی ، کک مک ، و مانند‌های آن
 ۲۵ - گردن معمولی ، کوتاه ، کلفت ، باریک ، اندازه‌ی سیب آدم .
 ۲۶ - گردن برابر یا نابرابر ، راست یا آویخته ، پهن و چهارشانه ، فرورفته یا عضلانی .
 ۲۷ - شانه صاف یا برجسته "گفتری" بی مو ، کم مو ، پر مو .
 ۲۸ - سینه معمولی ، باریک ، کلفت .
 ۲۹ - کمر

- ۳۰ - شکم صاف و ظاهر اعضا لانی ، گنده و برآمده ، گوشتالو و آویزان .
- ۳۱ - دست بلند ، کوتاه ، باریک و استخوانی ، ورزیده و عضلانی ، کم مو ، پر مو .
- ۳۲ - انگشتان دست معمولی ، باریک و بلند ، کوتاه و کلفت ، نرم و صاف یا زمخت ، دارای تاول ، اثر نیکوتین سیگار ، نشانه های مشخص کننده ، شکل ناخنها ، انگشتر ، حلقه یازدواج .
- ۲۳ - طرز راه رفتن معمولی ، آهسته ، تند ، وضوح قرارداد ن پاها (راست یا زاویه) صدای کفش هنگام راه رفتن (با قدمهای سنگین یا سبک) .
- ۳۴ - آهنگ صدا زیر ، بم ، دورگه ، تودماغی ، بلند ، آهسته ، تند یا آرام ، لهجه های محلی لکنت زبان .
- ۳۵ - پوشاک نوع و رنگ و چگونگی د وخت و پوشیدن آن ، هماهنگی یا ناهماهنگی اجزا مختلف ، مناسب یا نامناسب بودن آن با محیط و شرایط آب و هوا .

ز - آگاهی از امکانات و روش کار دشمن - امکانات ساواک ، بررغم همه ی رجزخوانیها و سروصدائی که براه - انداخته است طبعاً محدود میباشد . شگرد های کار افراد "تیم تعقیب و مراقبت" ، مشخصات برخی از افراد آن ، انواع خود روها و نشانه های که به هنگام اجرای وظایف خود بکار میبرند نیز شناخته شده است . نکته ی درخور توجه اینکه ، بسیاری از آنان تا آنجا که ما آگاهی پیدا کرده ایم کار خود را جز برای "رفع تکلیف" انجام نمیدهند و باید آری لازم برای برنامه های - طولانی ندارند و بیبها نه های گوناگونی از زیر بار آن شانه خالی میکنند . در یکی از مدارکی که بدست ما رسیده است به جمعی زیر که بخط رهبری یکی از تیم های "تعقیب و مراقبت" نیشته شده است بر میخوریم :

"چون هوا سرد بود و ممکن بود بچه ها (یعنی افراد گروه) سرما بخورند کار را تعطیل کردیم .
پایان کار : ساعت ۴۵-۱۱ دقیقه"

علاوه بر آن گاهی اختلافات میان گروه نظامیان و سوبیلها و یا بگفته ی خودشان "خدایان و بردگان" و یا همه کاره ها و هیچکاره ها " (۱) موجباتی فراهم میآورد که بطور غیر مستقیم بین آنها انکاران کمک میکند . یکی از یاران ما از زبان یکی از رانندگان - راضی ساواک که از دست رئیس نظامی خود دل پر خونی داشته است چنین نقل میکند :

"یک روز موقعیکه در حال تعقیب شخصی بودم از ماشین سوز که با سرعت وحشتناکی حرکت میکرد عقب افتادم . جناب سرهنگ "م" که بغل دست من نشسته بود و عملیات آنروز را رهبری میکرد سخمت بمن پدید و از رانندگی من ایراد گرفت . من هم بسرعت خود افزودم و فاصله ی خود را با ماشین یارو (سوزه) کم کردم . من رسیدم به چهارراه پهلوی ، ماشین حریف (سوزه) باز هم بسرعت خود افزود و از چراغ زرد گذشت . من هم اگر میخواستم میتوانستم همین کار را بکنم ولی مخصوصاً یک نیش ترمز زدم و فرصت داد که اتومبیل دیگری که در جلوی ما حرکت میکرد بسر چهارراه برسد و در جلوی ماشین من و در برابر چراغ قرمز بایستد . من چون پشت سر او واقع شده بودم و اطراف ما راهم ماشینهای دیگر گرفته بودند هیچ کاری نمیتوانستم بکنم . و اجباراً توقف کردم ! اتومبیل های دیگر هم هرکدام سر چهارراه گیر کرده بودند . در اینوقت فریاد اعتراض جناب سرهنگ با سمان رسید ولی دیگر فایده ای نداشت چون مرغ از قفس پرید بود !"

نکته ی مهم دیگر اینکه بیشتر افراد تیم های "تعقیب و مراقبت" ساواک از جوانان بیست و پنج تا سی و پنج ساله و - متوسط القامه هستند و شناختن قیافه های شش در چهار آنان با آن لباسهای یکدست و تیره رنگ و نگاههای دزدکی و زیر چشمی و آن "رم کردن و استادن و واپس نگردیدن" ها و ژستی که هنگام آتش زدن سیگار بخود میگیرند کار دشواری نیست . ساواک از زنان و یا از کسانی که چهره و یا هیكل آنان با سانی در یاد بماند استفاده نمیکند (ولی این بدان معنا نیست که اگر بخواهد نمیتواند و یا امکان آنرا ندارد) . خود روهای آنان نیز در اوائل کار بیشتر جیب و لند رو بود ولی امروزه غالباً از -

(۱) - چنانکه در بخش د و م این کتاب خواهیم دید بعضی از افراد سوبیل ساواک در د و سه ساله ی اخیر گروه "خدایان" پیوسته اند معذالک د و دستگی ها ، بد بینی ها و نارضائی ها همچنان ادامه دارد .

اتومبیل‌های ساخت ایران و مرسدس بنز و فولکس واگن و اتومبیل‌هایی که با سانی مشخص نباشند برای ایمنظور استفاده می‌شود. موضوع جالب دیگر اینکه، گاهی اوقات برخی از افراد تیم و تحقیق و مراقبت، دست به آرتیست بازیهای - خنده آوری میزنند یعنی با "تخییر قیافه"ی خود بصورت پیر مرد یژند هپوش و یاد وره گرد و بلیط فروش و واکسی و راننده‌ی تاکسی و پاسبان و آخوند و رمیآیند اما اینکارها را آنچنان ناشیانه انجام میدهند که حتی خود شاترا هم نمیتوانند گول بزنند. یکی د نمونه از اینگونه آرتیست بازیهای ناشیانه را که با اطلاع ما رسید هاست در اینجا میآوریم:

یکی از دوستان ما از زبان یکی از مخالفان دولت که در چند سال اخیر "مضوب" آقای عاریا مهر! شده است چنین نقل میکند:

"مدتها بود که میدانستم خانه‌ی من تحت نظریلیس (ساواک) است. بعضی روزها، افرادی که ظاهراً بلیط فروش ماشین‌پا، و یا گدایان و شبیهایی د و تن پاسبان در اطراف خانه‌ی ما پرسه میزدند و رفت و آمد‌ها را کنترل میکردند. یکروز صبح دیدم که عملهای بیل بدست روبروی خانه‌ی ما جا خوش کرد و ظاهراً بانتظار کارفرمانشسته است. پسر ما و ظنین شد و برای شناختن او از خانه بیرون رفت و ببهانه‌ای از کنار او گذشت و چند کلمه‌ای هم با او صحبت کرد. وقتی بخانه برگشت خند مکنان میگفت: "واقعا عجیب آدمهای احمقی هستند! این مرد که حتما ساواکی است چون من مخصوصاً بدستهایش نگاه کردم. باور کنید دستهای او از دست سکرترها یاد آره‌ی ما هم ظریفتر و تمیزتر بود!"

یکی دیگر از همزمان‌ها در این زمینه چنین نوشته است:

"در جلوی سینما آتلانتیک دگه‌ای بود که من گاهی هنگام رفتن بسینما از آن سیگاری میخریدم. یکروز دیدم که در چند قدمی دگه‌ی مزبور دستفروش دیگری ایستاد و مشغول سیر آفاق و انفس است! ضمن اشاره با و بطرز شوخی بصاحب دگه گفتم: "راستی، کاروبارت چطوره؟ مثل اینکه رقیب پیدا کردی!؟" صاحب دگه که با من مختصر آشنائی پیدا کرده بود گفت: "ای بابا! اینا کاری با ما ندارند، رفیق همین پاسبونا هستند! بعضی وقتا یکی د وساعت سروکله شون در اینجا پیدا میشه و مرد مراد دید میزنن، بعد، بساطشون جمع میکنن و میرن. چیزی هم گیرشون نمیداد!" خسرو روزبه یکی از دفاعیات خود میگوید:

"از همان روز اول که اینجانب بخد مت ارتش برگشت متوجه شد که ارتش با سو' ظن زیاد بمن نگاه میکند زیرا از فردای آنروز سه نفر ما موریا لباس مختلف بد منزل من گمارد ه شدند یکی بالباس گدا مقابل کوچه فرعی منزل، یک زن قد کوتاه با جعبه سیگار و کبریت بر سر کوچه اصلی و یک د و چرخه سوار ورزید ه برای تحقیق. لاقلاً مسئولین امور متوجه این نکته شدند که فرستادن این ما مورین و باین شکل ناشیانه حتماً جلب توجه یک مرد با هوش را خواهد کرد. این عمل را میتوانستند بتدریج و باتأنسی که جلب نظر ننماید انجام دهند! ولی خوشبختانه کسانی که باین امور تن میدهند مردمانی ضعیف و بی دست و پیا هستند که برای جبران نقاط ضعف خود بدینگونه اعمال مبادرت میورزند و مردمان مثبت و قوی میتوانند حیثیات خود را از تعرضات و گزارشات خلاف واقع آنها مصون بدارند. یکنفر د و چرخه سوار آبله رو که لباس قهوه‌ای برتن داشت و کلاه خود را تاروی برو بیائین میکشید در خیابان شاهرضا مقابل د رورودید انشگاه منتظر من بود و هر وقت خارج میشدم، خواه پیاده خواه پا اتوبوس، مرا تعقیب میکرد. بعضی اوقات که من فرصت و حوصله د اشتتم سزای عمل جاسوسی را باین افراد میداد می‌معنی با صرف چند ریال پول ود سه ساعت وقت سوار اتوبوس میشدم و آنها را از شاهرضا بانشهای ژاله و از انشهای ژاله بی بازار و بازار بایستگاه راه آهن بد نبال خود میکشیدم! (۱)"

مقصود ما از آوردن نمونه‌های بالا بهیچوجه حقیر و بیچاره شمردن دشمن و یا اشاره بنقاط ضعف آنان نیست بلکه می‌خواهیم با اشاره بانها، برخی شکرده‌های کار دشمن و امکانات براندازان را برای شناختن و مبارزه‌ی بانها نشان داده باشیم.

آخرین نکته‌ای که یاد آوری آنرا در اینجا لازم میدانیم اینست که پس از رویداد "سیاهکل" تخییرات محسوس و آشکاری در طرز کار ساواک پیدا ار شد که یکی از آنها احتیاط آمیخته بترس و نگرانی آشکار افراد تیمهای تعقیب و مراقبت است.

پیش از "سیاهکل" افراد مزبور در کار خود گستاخیهایی پروانیهایی شگفت انگیزی انجام میدادند تا آنجا که یکی از آنان به طوریکه شنیده ایم رقیقه‌ی خود را نیز در یکی از یورشهای شبانه‌ی خود همراه آورد بود (ظاهراً برای "ردگم کردن" و طبیعی جلوه دادن کار خود و در حقیقت برای نشان دادن یک چشمه از شیرین کاریهای خود!) ولی امروزه که با خطر گلوله و نارنجک و شیشه‌های محتوی اسید روبرو شده‌اند سخت بوحشت افتاده و بر احتیاط و آمادگی‌های خود افزودند.

هشت - روشهای مبارزه - پس از ذکر نکات بالا ، اینک باید ببینیم راههای شناختن دشمن چیست و

شگرد های گریز از جنگ دنبال کنندگان چگونه است ؟

چنانکه پیش از این اشاره کردیم نخستین وظیفه‌ی براندازان پس از احساس خطر ، حفظ خونسردی و صرف نظر کردن از رفتن بدیدارگاه است . هدف بعدی آنان معمولاً شناختن - دنبال کشیدن و گریز خواهد بود . هر یک از هدف های سه‌گانه‌ی مزبور ، با توجه با وضع و احوال و نیازمندیهای براندازان ، اهمیت و فوریت خاصی پیدا میکند . در وهله اول چنین بنظر میرسد که گریز از جنگ دشمن ، باید قاعدتاً مهمترین هدف براندازان باشد و حال آنکه در بسیاری از موارد نه چنین است و بعبارت دیگر اصولاً نیازی بگریز از دست دنبال کنندگان نیست . توضیح آنکه ، دنبال کردن براندازان چنانکه پیش از این نیز گفته ایم بمنظورهای گوناگونی بعمل می‌آید و فقط در مواردی که مورد آن یعنی در مواقعی که هدف دشمن دستگیری و یا بدست آوردن مدارکی از براندازان باشد گریز براندازان فوریت پیدا میکند . در غیر این صورت و مادام که براندازان حامل مدارکی نبوده و از دیدار پنهانی خود نیز صرف نظر کرده باشند اساساً خطری متوجه آنان نیست و هرگونه کوشش و تلاش آشکاری برای ناپدید شدن و یا دور شدن از نظر دنبال کنندگان سوءظن آنانرا تشدید خواهد کرد و شواری های بیشتری بوجود خواهد آورد . با توجه با این توضیح ، هدف براندازان ، معمولاً و بویژه در مواقعی که احساس میکنند قبلاً شناخته شده‌اند باید فقط این باشد که از این فرصت طلائی برای شناختن دنبال کنندگان خود استفاده کنند و پس از رسیدن باین هدف سودمند ، خونسردانه و شادمان بخانه‌ی خود بازگردند . شگرد هایی که برای شناختن - دنبال دنبال کشیدن و گریز از جنگ دشمن بکاربرد می‌شود بشرح زیر است :

الف - شناختن دنبال کنندگان پیاده

آسانترین و معمولی ترین شگردی که برای شناختن و پیاده سپردن مشخصات دنبال کنندگان پیاده بکاربرد می‌شود این است که "سوزه" در حالیکه بطور طبیعی برافروختن خود ادامه میدهد چنین وانمود میکند که اصولاً متوجه دنبال کنندگان خود نشده است . سپس در جای مناسبی که قبلاً در نظر گرفته است بادستپاچگی و تردید ظاهراً محسوس کافذی از جیب خود بیرون آورد و با عجله آنرا محاله و یا پاره پاره میکند و بگوشه‌ی میانه‌ی ازد و بعد سرعت قدمهای خود افزود و ناگهان به بهانه‌ی مناسبی (خریدن بلیط بخت آزمائی - سیگار - روزنامه - استفاده از تلفن عمومی - پرسیدن ساعت یا نشانی جائی از رهگذران - خواندن آگهی - تماشای و بترین مغازه و عکس سینما و مانند های آن) در جائی می ایستد . نحوه‌ی ایستادن او نیز باید طوری باشد که بتواند با آسانی دنبال کنندگان خود و بویژه کسی را که بخواهد کاغذ مزبور را از زمین بردارد به بیند . آنچه باید در این مورد تاکید شود یکی طبیعی بودن و دیگر سرعت ناگهانی کار است بنحوی که فرصت هیچگونه مانوری دنبال کنندگان داده نشود . در این مرحله از کار چنانچه "سوزه" در نقشه‌ی خود موفق شده باشد ، میتواند دست کم یکی از دنبال کنندگان را که با او فاصله‌ی کمتری داشته و با احتمال قوی برای برداشتن کاغذ از زمین تلاش کرده است بشناسد . برای شناختن بقیه‌ی افراد گروه باید با قایم موشک بازیهای حساس شده دشمن را بدنبال خود بکوچه پس کوچه ها ، سوراخ سنبه ها ، پارکها ، آبریزگاهها ، مغازه های دودر ، و خیابانهای خلوت کشانید و سپس با کم و زیاد کردن سرعت - حرکت ، سوار پیاده شدن با توپوس یا تاکسی ، رفتن و بیرون آمدن از کافه ها و رستورانها و وضع نامساعد و غیر منتظره‌ای برای دشمن ایجاد و بدخواه خود شرایط این بازی را بر او تحمیل کرد . اینکار باید انقدر ادامه پیدا کند تا برانداز بتواند همه و یا بیشتر افراد گروه دنبال کنندگان را دست کم یکبار دید بزند و قیافه‌ی آنانرا بیاد بسپارد . برای نیل باین هدف می تواند دشمن را بیجاها یزیر بدنبال خود کشانید :

۱ - خیابانهای باریک و سرراست و یکطرفه (مانند خیابانهای لاله زار و کاخ) . در اینگونه خیابانها دشمن

ناگزیر است برای دنبال کردن "سوزه" خود (که مخصوصاً رجعت مخالف ترافیک حرکت خواهد کرد) اجباراً یکی از روشهای سه‌گانه‌ی خود یعنی روش ستونی - سه‌گوش و یا موازی را بکار ببرد. با استفاده از روشهای مزبور، دشمن هر چند هم از "سوزه" ی خود فاصله گرفته باشد، خواه ناخواه خود را لو خواهد داد. وجود چهارراهها، مغازه‌های فراوان و یکطرفه بودن ترافیک عواملی هستند که کار دشمن را بر رگم‌هشیاری و احتیاط او، سخت‌دشواری خواهد کرد. زیرا ناگزیر خواهد بود که در سرچهارراهها فاصله‌ی خود را با "سوزه" کم کند (چون احتمال "در رفتن" و "بچاک زدن" و "فلنگ بستن" و جیم شدن "سوزه" در چنین جاهائی بسیار است) مضافاً اینکه مغازه‌های فراوان به "سوزه" فرصت میدهد که در جاهای مناسب، خود را بتماشای و بهترین مغازه‌ها مشغول سازد و در همان حال زیر چشمت دنبال کنندگان خود را که در چنین مواردی دانسته‌یاند انسته و اکنشهایی از خود نشان خواهند داد. دید بزند. و عکس آنرا در شیشه ببیند. یکطرفه بودن خیابانها نیز عامل بسیار سودمندی برای شناختن اتومبیل‌های دشمن است. توضیح آنکه اتومبیل‌های مزبور علاوه بر آنکه بحالت داشتن رادیو، وسیله‌ی ارتباطی افراد گروه بود و اجباراً باید با فاصله‌ی مناسبی از آنان در حرکت باشند، غالباً مطمئن‌ترین و گاهی تنها وسیله‌ی نقلیه‌ی آمادگی آنان نیز بشمار میرود زیرا هر آن ممکنست "سوزه" برای گریز از چنگ آنان سوار تاکسی شده و بگریزد. در چنین مواردی دشمن باید بتواند بلافاصله و بدون تضييع وقت برای دنبال کردن آن تاکسی، از اتومبیل خود استفاده کند. بهمین دلیل است که اتومبیل‌های مزبور باید همیشه در فاصله‌ی مناسبی از افراد گروه، آمادگی حرکت باشند اما از آنجا که توقف آنها در خیابانهای باریک و یکطرفه بمصلحت نیست (چون - ایجاد سوءظن میکند) لذا ناگزیر باید یا مرتباً در بزنند و بدین ترتیب در هر دو، یکبار از جلوی "سوزه" بگذرند و خود را بشناسانند و یا اجباراً یکی از خیابانهای نزدیک توقف کنند (وبه "سوزه" امکان گریز بدهند). با در نظر گرفتن وضع ترافیک امروزی در خیابانهای مورد بحث میتوانیم دشواری کار دشمن و مدت زمانیرا که مثلاً برای دور زدن و بازگشتن بخیا بان لاله‌زار از سمت حدس بزنید. در هنگام غروب و شب دشواری کار دنبال کنندگان پیاده در خیابانهای یکطرفه و نیمه روشن بیشتر میشود زیرا اولاً هر بار که اتومبیلی از جلوی آنان بگذرد چشمهای آنان ناآگاهانه برای یک لحظه بسته میشود و در چنین موقعی "سوزه" میتواند با استفاده از فرصت مزبور سرعت پشت سر خود نگاه کرد و دنبال کنندگان خود را به بیند و ثانیا بمجرد رسیدن بجایهای تاریکتر سرعت خود افزوده و حتی بدود و یا این شگرد ساده دشمن را نیز بهمین کار وادار ساخته و شناختش را تسریع کند.

۲ - خیابانهای باریک و پریپیچ و خم (مانند خیابانهای خانقاه - اکباتان و دولت و قلهک) - آنچه درباره‌ی خیابانهای سر راست گفتیم در مورد خیابانهای پریپیچ و خم نیز صادق است با این تفاوت مهم که در خیابانهای نوع دوم، دنبال کنندگان اجباراً بیشتری برای گم کردن فاصله‌ی خود با "سوزه" خواهند داشت چه در غیر این صورت احتمال "گم کردن" او بسیار خواهد بود. یکی از شگردهائی که "سوزه" میتواند در چنین مواردی بکار ببرد اینست که پیش از رسیدن میسر پیچ، ناگهان آهنگ حرکت خود را تندتر کرد و گاهی نیز چنین مینماید که در حال گریز است. پس از رسیدن و گذشتن از پیچ، بلافاصله میایستد و ببهانه‌ی محقولی (بستن بند کفشی که در حال دیدن باز شده است، زد زنگ خانه‌ی پبهانه رسیدن آدرس، تظاهر بکم کردن کلید یاد که سردست و مانند آن) خود را مشغول میسازد. دنبال کنندگان که می‌پندارند "سوزه" در حال گریختن و "در رفتن" است به سرعت خود افزوده و از کار او تقلید میکنند. بمجرد اینکه دنبال کنندگی نخستین پریپیچ رسید و "سوزه" مشخصات او را دید زد و پیاده سپرد خون سرد انه عقب گرد کرد و رجعت عکس مسیر اولیه‌ی خود حرکت میکند تا بتواند دنبال کنندگی دوم و سوم را که با احتمال قوی در حال دیدن خواهند بود بشناسد. در اینگونه خیابانها که "پیاده‌رو" وجود ندارد، شناختن دشمن آسانتر خواهد بود و چنانچه "سوزه" بتواند نقشه‌ی خود را بدو ایجاد سوءظنی انجام دهد فرصتی برای مانور دشمن باقی نخواهد ماند.

۳ - خیابانهای فرعی و خلوت: در بعضی ساعات شبانروز و یا برخی از فصول سال در هر شهری، کوچه‌ها و خیابانها و جاهائی هست که نسبتاً خلوت تر از نقاط دیگر میباشند. در شهری مانند تهران که گسترش نامعقولی پیدا کرده است کوچه‌ها و خیابانهای بسیاری یافته میشود که معمولاً و بویژه در برخی از ساعات (مثلاً ساعت دو و بعد از ظهریک -

روزگرم تاستان) بسیار خلوت است و با اصطلاح "پرند" در آنجا پرنمیزند. علاوه بر آن در شهر کهنای چون تهران پارس، نارمک و شهر آرا که در هر کیلومتر آن در هم چهار راه وجود دارد و بعلت باز بودن محوطه اطراف آن، وسعت دید افراد بیشتر است جا های مناسبی برای قایم موشک بازی باد نبال کنندگان میتوان یافت. "سوزه" باید ببهانه ای معقولی مسیر خود را بجا های مزبور بکشاند و بدینسان شرایط خود را برد نبال کنندگان تحمیل کند و بهمان ترتیبی که در بالا دیدیم به شناختن آنان مبادرت ورزد.

۴ - جا های همگانی - پارکها - فروشگاهها - نمایشگاهها - موزهها - کتابخانهها - ورزشگاهها - سینماها - تئاترها - بانکها - مساجد - ادارات دولتی - کافه ستورانها - بستنی فروشیها - چلوکبابیها - آبریزگاهها عمومی و مانند آن از جا های مناسب برای شناختن دشمن بشمار می آیند. موضوعیکه با اجرای نقشه های "سوزه" کلهک میکند اینست که در نبال کنندگان باسانی از تعقیب اود ست بر نخواهند داشت زیرا اصل بر اینست که دست کم یکی از آنان باید در فاصله ای که بتواند همه ی کارها و تماسهای "سوزه" را ببیند حضور داشته باشد. (چون همیشه این احتمال هست که "سوزه" در چنین جا هایی همگروه خود را ملاقات کند و مثلا پیامی را که در جیب خود پنهان کرده است با سرعت با و تحویل بدهد). بهمین دلیل، در نبال کنندگان ناگزیر هستند که سایه بسایه "سوزه" گام بردارند و بهر سوراخ و سنیای که اوبرود سر بزنند و همه چیز را زیر نظر داشته باشند. از همین فرصت ها ست که "سوزه" باید برای شناختن دشمنان خود استفاد کند.

در کافه تریاها و رستورانها و هر جای دیگر که فرصتی برای نشستن و طرح نقشه های بعدی باشد، نکات زیر باید رعایت گردد:

"سوزه" باید صندلی خود را طوری انتخاب کند که پشت بدیوار باشد تا بتواند همه ی کسانی که با آنجا وارد میشوند بخوبی ببیند. یکی دیگر از جا های مناسب برای نشستن پشت پنجره است. (در جا هایی مانند چاتانوکا - قناری - شاپ - سورنتو و امثال آن). زیرا از آنجا باسانی میتوان کسانی که در پیاده روی خیابان حرکت میکنند زیر نظر گرفت. سفارش خوراک و یا مشروب باید متناسب با مدت زمانی باشد که "سوزه" می خواهد در آنجا بگذراند و پول آنرا نیز باید ببهانه ای اینکه عجله دارد قبلا بپردازد. در نبال کنندگان نیز اجبارا همین کار را خواهند کرد و خود این اشتباه برای شناخته شدن آنان کافی خواهد بود.

۵۴ - اتوبوس - یکی دیگر از روشهای سودمند برای شناختن در نبال کنندگان، سوار شدن با اتوبوس است. چنانچه "سوزه" قصد ویا نقشه ای آماده ای برای گریز خود نداشته باشد میتواند در مسیر حرکت خود در صف اتوبوس بانتظار بایستد. اینکار دوفایده دارد یکی اینکه در چنین مواردی دست کم یکی از در نبال کنندگان نیز خواهد خواهد در صف اتوبوس و در نزدیکی "سوزه" قرار خواهد گرفت تا بتواند بلافاصله پس از او وارد اتوبوس بشود. (زیرا چنانکه بارها گفته ایم اصل بر این است که "سوزه" را نباید تنها گذاشت) و دیگر اینکه در صورت لزوم "سوزه" بتواند ضمن رفع خستگی، نقشه ای نیز برای فرار خود بکشد. در جا هایی که فرصت ویا نیازی بایستادن در صف اتوبوس نباشد "سوزه" باید با سرعت ویک جست ناگهانی خود را بداخل اتوبوس بیندازد. یکی از در نبال کنندگان نیز چنانچه بتواند همین کار را خواهد کرد و بدینسان خود را لو خواهد داد.

انتخاب جای مناسب در اتوبوس در خورتوجه مخصوصی است. چنانچه در نبال کنندگان وارد اتوبوس شده باشد "سوزه" باید سعی کند در دهن و سرفه عقب تر از او در صورت امکان نزدیک در خروجی اتوبوس بنشیند تا هم از نگاههای مستقیم اود را مانع باشد و هم بتواند در موقع پیاده شدن بر او پیشدستی کند. در اتوبوسهایی که برخی از مسافران آن روی هم مینشینند "سوزه" باید از نشستن در روی روی دشمن خود داری کند و در صورت امکان در همان ردیف او، انتهاییه پایکی و در فاصله جایی برای خود در نظر بگیرد و با تظا هر کردن بخواند در روزنامه ویا ببهانه های دیگر چشمان خود را پائین انداخته و متوجه پایهای دشمن بسازد تا از جا بجا شدن و حرکت ناگهانی او غافل نماند. اگر در نبال کنندگان نتوانسته باشد به موقع خود را بدرون اتوبوس بیندازد "سوزه" باید یکی از صندلیهای عقب را برای نشستن خود برگزیند و بکوشد که از پشت شیشه ای اتوبوس، اتوبوس بد دشمن را که مسلما بد نبال اود در حرکت خواهد بود تشخیص داد و وزیر نظر داشته باشد.

برای حصول اطمینان بیشتر از وجود دنبال کنندگان را توبوس نیز راههای گوناگونی وجود دارد . یکی اینکه "سوزه" پیش از آنکه بیکی از ایستگاهها برسد از جای خود بلند شده و بازنگ زد و یا خواهش کرد نازرانند چنین مینماید که میخواهد پیاده شود و تا جلوی در هم میرود در چنین وضعی دنبال کنندگان که خود را برای پیاده کردن آماده کرده است یا باید بناچار پیاده شود (و شرخود را کم کند) و یا دست و پای خود را جمع کرده و مجدد آبسندلی خود بازگرد (و در نتیجه خود را لو بدهد) دیگر اینکه "سوزه" پس از رسیدن و توقف اتوبوس در یکی از ایستگاههای خلوت و در آخرین لحظاتی که اتوبوس میخواهد مجدداً حرکت کند ، ناگهان از جای برخاسته و بایک عجله ای ظاهری پیاده میشود . دنبال کنندگان نیز چنانچه فرصت داشته باشد همینکار را خواهد کرد و بدینسان خود را با آسانی در یک منطقه خلوت در معرض دید "سوزه" قرار خواهد داد . راه سوم اینستکه "سوزه" تا آخرین ایستگاه در سر جای خود (و ترجیحاً در یکی از صندلیهای عقب) بنشیند و چهره ای همه ی کسانیرا که در اتوبوس باقی مانده اند بیاد میسپارد . وقتی همه برای پیاده شدن آماده میشوند او نیز برمیخیزد و خون سرد آن پیاده میشود و یا چنانچه قصد فرار داشته باشد سعی میکند پیش از همه پیاده شود و با سرعت از آنجا دور شود . در تمام موارد مذکور بالا "سوزه" باید بهانه های معقولی (مانند رسیدن بموقع محل مورد نظری یا قضای حاجت) برای کارهای خود در نظر گرفته باشد . دنبال کنندگان نیز خواه ناخواه باید او را تعقیب کند و یا بنحوی با افراد گروه خود تماس بگیرد که در هر دو حال مشقت خود را باز خواهد کرد .

ب - شناختن دنبال کنندگان سواره - پیش از آنکه درباره ی شگرد های مخصوص شناختن دشمن سواره سخن بگوئیم باید این نکته مهم را یکبار یاد بگیرد آوری کنیم که پنهانکاران باید همیشه بجزئیات امر توجه داشته باشند . یکی از مطالب سودمند و مورد نیاز پنهانکاران طرز شناختن و تشخیص اتومبیلها ی مختلف است . برخی از مشخصات اتومبیلها مانند نوع - رنگ - اندازه - دینور دریا چهار در بودن - معمولی یا کروی بودن آن - داشتن یا نداشتن آنتن - نوع قالیاق و تایر و تعداد آئینه ها با آسانی در یاد میماند اما چنانکه میدانید ، مشخصات مزبور پنهانی برای شناختن اتومبیلها کافی نیست زیرا بعضی از آنها مانند رنگ ، آنتن و قالیاقها و آئینه ها و تاپرها و شماره با آسانی قابل تشخیص میشوند . به همین دلیل لازمت بجزئیات دیگر و از جمله شکل و تعداد چراغها ، وضع قرار گرفتن شیشه ها ، علائم مشخص کنند در بدنه ی اتومبیل ، شکل سپر و راد یا تور و غیره نیز توجه داشت .

خود روهائیکه سازمان "امنیت" شاه را آغاز کار خود برای تعقیب براندگان بکار میبرد غالباً جیب و لندها و روبرو و لسی چون در اینکار باند ازهای زیاد روی روی پروائی شده بود که حتی فروشنده های سرگذر هم آنها را میشناختند لذا بتدریج از اتومبیل های نوع دیگر مانند بنز - فولکس واگن - فیات - آریا و پیکان و شاهین و همچنین "تاکسی" های مخصوص و دچرخه و موتورسیکلت استفاده کردند . اگرچه امروزه ساواک محدودیتی از نظر نوع و تعداد خود روهها و وسایط نقلیه ی دیگر برای خود نمیشناسد معذالک مانند همه ی سازمانهای اطلاعاتی دیگر میکوشد اتومبیلهایی بکار ببرد که در میان اتومبیل های دیگر مشخص نبود و با آسانی بتوانند در ترافیک متراکم تهران "گم" بشوند . بهرغم چنین وقت و احتیاطی شناختن (۱) خود روهائیکه برای "تعقیب و مراقبت" بکار میبرند بهیچوجه دشوار نیست زیرا :

- ۱ - دارای آنتن های مشخصی هستند (برای ارتباط راد یوئی (۲) با اتومبیلهای دیگر و یا "ستاد عملیات" خود)
 - ۲ - مسافران آن معمولاً د و ففراست ، (یکی را نند هود دیگری دنبال کنند)
 - ۳ - تعداد خود روهائی که در یک و هله بکار برده میشود معمولاً سه یا چهار تا است
 - ۴ - اتومبیلها مرتباً جا های خود را با یکدیگر عوض میکنند .
 - ۵ - رانندگان آن کمترین توجهی بمقررات راهنمایی و رانندگی ندارند
- نکته ی دیگر که پنهانکاران باید پیش از حرکت و در حین راندن اتومبیل خود بخاطر داشته باشند اینستکه بانگاه کردن

(۱) و (۲) - در بخش دوم این کتاب درباره ی کار اژپزرگ و توقف گاههای متعدد و طرز شناختن اتوبوسها و خودرو های ساواک و کارمندان آن و همچنین ایجاد پارازیت در فرستنده های راد یوئی آنان توضیحات بیشتری خواهیم داد .

- در آئینه‌های خود ، دنبال کنندگان سواره‌ی خود را زیر نظر داشته و برای برخورد یا پیش‌آمد های احتمالی آماده باشند . پس از ذکر نکات بالا ، اینک باید ببینیم چگونه میتوان دنبال کنندگان سواره را شناخت ؟ برای این منظور میتوانیم یکی دوتا از شگرد های زیر را که برخی از آنها مخصوصاً مخالف مقررات راهنمایی و رانندگی انتخاب شده است بکار ببریم و واکنش دشمن را مشاهده کنیم . چنانچه دنبال کنندگان ، حرکت ما را تقلید کنند ، خود شان را لو داده اند :
- ۱ - حرکت سریع و بعد کم کردن ناگهانی سرعت و تکرار آن تا هر چند بار که لازم باشد (چنانچه دنبال کنند حرکت خود را با "سوزه" هماهنگ بسازد مشت خود را باز کرده است .
 - ۲ - حرکت سریع و توقف ناگهانی در سبک پیچ (بهبانه‌ی باز کردن کاپوت و بانگ‌ها کردن بلاستیکها)
 - ۳ - راندن اتومبیل با سرعت غیر مجاز ! (حرکت سریع در جلوی مدارس و بیمارستانها و حرکت آهسته در اتوبان)
 - ۴ - رد شدن از چراغ زرد در چهارراهها و تیکه پاسبان و یاد فتر پلیس وجود دارد (در چنین مواردی ، چنانچه دنبال کنند از چراغ قرمز رد شود خود ش را لو داده است)
 - ۵ - پارک کردن در جاهای ممنوع ! (بهبانه‌ی نگاه کردن بلاستیکها)
 - ۶ - وارد شدن در یک خیابان یکطرفه و راندن با احتیاط بسیار در جهت مخالف ترافیک ! (بهبانه‌ی ندیدن تابلوی مخصوص یکطرفه بودن خیابانها !)
 - ۷ - کشانیدن دشمن بخیا بانها و کوچه‌های جنوب شهر و هر جای دیگری که معمولاً ترافیک کمتری دارد
 - ۸ - وارد شدن بکوچه‌های بن بست !
 - ۹ - کشانیدن دشمن بخیا بانهای خلوت شهرکهای پیرامون تهران و ایجاد ه های خارج شهر
 - ۱۰ - وارد شدن بجاهای اختصاصی و یا اعیان نشین مانند کلوب های مختلف و یا نیاوران (بهبانه‌ی تماشا و یاد پیدار یکی از دوستان) !
 - ۱۱ - دورزدن در پیرامون مدارس و یاد ارات دولتی بویژه ادا رات خود ساواک ! (احتمال دارد که کارمندان و یارانندگان دیگر ساواک که در اطراف ساختمانهای مزبور هستند دنبال کنندگان را دیده و با آنان سلام و احوالپرسی بپردازند !)
 - ۱۲ - کشانیدن دشمن بخیا بانهایی که میتوان در آن بسرعت رانندگی کرد مانند جاده پهلوی و سپهر ترمز ناگهانی کردن و یک دور کامل زدن و بازگشتن و بسرعت دور شدن . (چنانچه دشمن از سرعت خود بکاهد و یاد وریزند خود ش را لو داده است)
 - ۱۳ - دورزدن آهسته و بیابایی در میدانهای شهر ، چنانچه اتومبیلهای دشمن نیز بخواهند همین کار را انجام دهند وضعی بوجود خواهد آمد که بزودی جلب توجه خواهد کرد . لذا اینا چارد رجائی میایستند و همین توقف اجباری به "سوزه" فرصت میدهد که وسه بار دیگر میدان را دور بزنند و همه خود روها تیرا که متوقف شده اند بشناسد .
 - ۱۴ - راندن متناوب (تند و آهسته) برای یک مدت نسبتاً طولانی و وارد شدن ناگهانی ببهبانه‌ی تعمیر ویا پارک کردن در پارکینگ . (اینکار معمولاً در مراحل آخر یعنی پس از شناسائی خود روها ی دشمن و یا بهنگام تغییر برنامه‌ی کار ویا گریز از چنگ دنبال کنندگان انجام میگردد)
 - ۱۵ - چنانچه "سوزه" مصونیت سیاسی داشته باشد ویا موقع اجتماعی او ایجاب کند میتواند برای گمراه ساختن و دشوار کردن کار دشمن از چند اتومبیل استفاده کند وهریک از افراد (ویا گروههای) دنبال کنند را بجایگاه مناسبی کشانید و آنان را بشناسد . این روشی است که برخی از جاسوسان بیگانه (بویژه جاسوسان شوروی در تهران) برای شناسائی گروههای "تعقیب و مراقبت" ساواک بکار میبرند . بدین ترتیب که تعدادی از اتومبیلهای خود را با فاصله‌های معین (مثلاً هر سه چهارم قیقه یکبار) از سفارت بیرون میفرستند و دارندگان غافل ساواک را که بابت بی‌تنبایی فراوان در اطراف سفارت مستقر شده اند بد دنبال خود به شمیران و شهرری و کرج -

وتهران پارس و جاهای دوردست میکشاند . در همین اثنا جاسوس اصلی که از حرکت خود روهای ساواک مطمئن شده است خون سردانه از سفارت بیرون میآید و بدنبال کار خود میرود !

سه - گریز

چنانکه پیش از این گفته ایم ، گریز از چنگ دشمن همیشه در همه جا ضرورت پیدا نمیکند زیرا وضع و ارزش " سوژه " از نظر دشمن ، بقول معروف از چند حال خارج نیست -

- ۱ - یا یک فرد عادی است و برای نخستین بار مورد تعقیب قرار گرفته است ، و
- ۲ - یا یکی از براندگان شناخته شده است و دشمن میخواهد سر نخها و اطلاعات بیشتری درباره او بدست بیاورد ، و
- ۳ - یا یکی از " عناصر فعال " بشمار میرود و ممکنست حامل پیام ، اسلحه و مدارک دیگری باشد ، و
- ۴ - یا یکی از " عناصر خطرناک " است و باید دستگیر شود (پارتیزانها ، ویرانکاران و رهبران گروههای براندازی) در مورد اول ، هرگونه کوششی برای فرار از دست دشمن ، اشتباه بس بزرگیست زیرا سوطن دشمن را تشدید و آزادی عمل " سوژه " را درآینده محدود و تر خواهد کرد . در مورد سوم نیز چنانکه " سوژه " برنامه‌ی کار خود را قبلاً بدستی تنظیم کرده باشد و بتواند " آثار جرم " را بموقع از خود دور کند نیازی بگریز و تشدید سوطن دنبال کنندگان که طبیعتاً خطر بیشتری در بردارد نخواهد داشت . در چنین مواردی ، چنانکه قبلاً توضیح داده ایم " سوژه " باید بکلی از دیدار پنهانی خود صرف نظر نمود و در همین حال در صورت لزوم تا آنجا که بتواند هم خود را مصروف شناختن دشمن کند . دنبال کنندگان " سوژه " نیز معمولاً ریسک بیجا و بیبهره‌ی موارد مزبور نخواهند کرد بلکه " سوژه " راتاً هنگام بازگشت بخانه و چند ساعت پس از آن و (گاهی تا چند روز) زیر نظر میگیرند و بعد بدنبال کار خود خواهند رفت ! نکته‌ی دیگری که یاد آوری آن در اینجا لازم بنظر میرسد اینست که گاهی اوقات ممکنست " سوژه " احساس کند که دشمن در گرما گرم کارناکها ن از تعقیب او دست برداشته است و در هیچ جا ، حتی در کوچه‌های خلوت هم ، اثری از او چشم نمیخورد چنین احساسی باید موجب تأسف " سوژه " گردید و بامثالیه علامت خطری تلقی شود زیرا اولاً نشان میدهد که " سوژه " در بکاربردن شگردهای خود بمنظور شناسائی دشمن موفق نبوده و بعبارت ساده‌تر ، دست خود را رو کرده است و ثانیاً احتمال دارد که دشمن با توجه بر رفتار سوژه‌ی هشیار و آگاه‌دانی برای او گسترانیده باشد و بخواهد او را بطور غیر مستقیم برفتن بمحل ملاقات ترغیب نماید و یا اینکه افراد ناشناخته و تازه نفسی را بتعقیب او بگمارد . در همه‌ی این احوال ، " سوژه " باید در تصمیم اولیه‌ی خود مبنی بر صرف نظر کردن از دیدار پنهانی استوار بماند و چنانچه قصد شناسائی دشمن را نداشته باشد (در مواقعی که برای نخستین بار مورد تعقیب قرار میگیرد) و یا پس از شناسائی دشمن (در هر جا که لازم و صلاح باشد) یکن راست بخانه و یا محل کار خود بازگردد و تمامد تنها نیز فکر دیدارهای پنهانی را از سر برد نکند .

پارتیزانها ، ویرانکاران و براندگان از آنی که خود را در " لیست سیاه " ساواک میدانند برعکس باید تصمیم بگیرند بهر قیمتی که شده باشد از چنگ دنبال کنندگان خود بگریزند . در چنین مواردی ، فرار از دشمن يك مسأله‌ی شخصی نیست - بلکه وظیفه‌ایست انقلابی و بسیار جدی زیرا خواه‌ناخواه با سرتوشت هم‌زمان دیگر وبال نتیجه سرتوشت همه‌ی براندگان کشور ارتباط پیدا میکند . مزیت بزرگ " سوژه " هنگام فرار اینست که ابتکار عمل در همه‌جا با اوست و میتواند با توجه به وضع و امکانات خود (پیاده یا سواره ، تنه‌ای یا به‌مراهی يك یا چند دیدبان) بهترین محل و مناسب‌ترین موقع را برای گریز خود انتخاب نمود و یکی از نقشه‌های فراری را که قبلاً طرح کرده است و در مخزن خود آماده دارد بموقع اجرا بگذارد .

در همین جا است که اهمیت شهرشناسی ، بیادداشتن کوچه‌پس‌کوچه‌ها ، راههای میان‌بر و گریزگاهها ، پیش‌بینی " راه‌حلهای اضافی " ، در دست داشتن پنهان‌های مناسب برای سرزدن بدوستان و آشنایان ، همراه داشتن پول و بلیط اتوبوس و سینما و تأترو یا اسلحه و نارنجک و شیشه‌های محتوی اسید و یا گاز اشک‌آور و مانند هلی‌آن و بکاربردن نشانه‌های قراردادی برای کمک گرفتن از دیدهبانان بخوبی آشکار میگردد . از همه مهم‌تر داشتن حس ابتکار است که در امور پنهانکاری هیچ دستور العمل نوشته‌ای جای آنرا نمیگیرد . انداختن پوست موز و خیار و نظائر آن در مسیر حرکت دنبال کنندگان -

پاشیدن میخ های سه پاد رکوچه های فرعی بمنظور پنجره کردن خود روهای دشمن ، استعداد از مردم کوچک و خیابان و حتی پاسبانان سرچهارراه (بهبانه ای اینکه یارود یوانه است و می خواهد مرا بکشد !) پناه بردن به میان مردمی که هنوز غریب زده نشده اند (روحانیون راستین ، بازاریان ، اهالی جنوب شهر) ، خزیدن به زیراتومبیل و یا پنهان شدن در صندوق عقب آن ، آویزان شدن در چاه آب ، از ابتکاراتی است که میتواند بفرار موفقیت آمیز براندازان کمک کند . در مواقعی که هیچ راه حل دیگری بنظر نرسد "سوزه" میتواند خود را بدرون خانه ای انداخته و از اهل خانه استمداد کند . افراد مزبور چنانچه غریب زده نباشند ، با احتمال قوی به "سوزه" کمک خواهند کرد . در مواردیکه اهل خانه بعللی نخواهند و یا نتوانند "سوزه" را برای یکی دو ساعت در میان خود بپذیرند "سوزه" باید اجباراً آنان را با تطبیح و یا تهدید بسکوت وادار کند و پس از اطمینان از رفع خطر ، از آنجا بیرون بیاید . پیش از ترک خانه نیز باید حتماً دست و پا و دهان همگی آنان را ببندد و وسیع تلفن را ببرد و چنانچه فرصت داشته باشد وسایط نقلیه آنان را هم از کار انداخته و کلیه "آثار جرم" را از میان ببرد .

موضوع دیگری که لازمست در اینجا بگوتهای توضیح بدیم ، انواع دستگیریهها و امکان بکاربردن شگرد های گریز در حین آنست . چنانکه میدانید بیشتر دستگیریههای براندازان شبانه انجام میگردد . شیروان ساواک در ساعات پس از نیمه شب خانه ایرامحاصره میکنند چون موروملخ از در یوار آن بالا میروند ، افراد مورد نظر را دستگیر و اثنای خانه را زیر و رو میکنند و قسمتی از آنرا نیز بیغما میبرند ! (۱) در چنین مواردی معمولاً فرصتی برای گریز براندازان باقی نمیمانند . نوع دیگر آن بهنگام دیدارهای پنهانی و غالباً در حین ملاقات و یا بلافاصله پس از آنست . نوع سوم آن دستگیری پارتیزانها و ویرانکاران و دیگر "عناصر خطرناک" است اینگونه براندازان ، از نظر ساواک جزو "مرگ ارزانان" بشمار میروند و بزبان ساده تر ، اگر در دستگیری آنان که هدف آنی است موفق نشوند ، در کشتن آنان که هدف آنی است تردید ندارند خواهند کرد ! آنچه که در زیر خواهد آمد بیشتر مربوط بگروه دوم براندازانست زیرا در مورد اول چنانکه گفتیم معمولاً فرصتی برای گریز از چنگ شیروان شاه بوجود نمیآید و در مورد سوم نیز دنبال کنندگان کار خود را اعلنی کرده و از همه امکانات موجود و از جمله نیروهای ارتش و پلیس و ژاندارمری استفاده میکنند و طبیعاً براندازان نیز باید با بکاربردن اسلحه و پرتاب نارنجک و یا هر وسیله دیگری که در اختیار داشته باشند سرسختانه از خود دفاع کنند .

پس از ذکر نکات بالا ، اینک به برشمردن شگرد های گریز از چنگ دشمن میپردازیم :

- ۱ - کشانیدن دشمن بجایهای شلوغ (مانند بازار - میدان - خیابانهای ناصرخسرو - استانبول)
- ۲ - کشانیدن دشمن بجایهایی که درها و گریزگاههای متعددی دارد مانند ایستگاه راه آهن ، دانشگاه ، ورزشگاه ها ، مساجد ، نمایشگاهها ، سینماها ، هتلها ، فروشگاههای بزرگ ، پاساژها ، گاراژها و غیره . در چنین جاهائی ، رهبر گروه دنبال کنندگان ، اجباراً نفرات خود را تقسیم کرده و هرکدام را بطرفی می فرستد و فرار "سوزه" طبیعاً آسانتر خواهد شد .
- ۳ - کشانیدن دشمن بدارات و سازمانها و ساختمانهایی که اتاقها و آسانسورهای متعدد و دریاچه رجوع فراوان در کیدرها و راهروهای تنودرتودارند .
- ۴ - استفاده از لحظهای مناسب برای فرار مانند مواقعی که دارات دولتی یا آموزشگاهها تعطیل میشوند و یا مسابقات ورزشی و برنامه های سینماها پایان مییابد .
- ۵ - استفاده از تاریکی شب و کشانیدن دشمن بخیابانها و کوچهها و جاده های نیمه روشن . در چنین مواردی - "سوزه" باید کفشهای سبک و تخت لاستیکی بپوشیده باشد که هنگام دیدن کمتر صد اکند . لباس و از جمله پیراهن و باید از رنگهای تیره انتخاب شده باشد و از بکاربردن دکمه های فلزی و چیزهای براق دیگر خودداری کند .
- ۶ - وزود ناگهانی بآرایشگاهها ، گرمابهها ، ساختمانهای نیمه کاره ، خانه های بستگان و آشنایان .

(۱) - برای آگاهی بیشتر جزوه ی : یادداشت های زندان اوین را بخوانید .

۷ - صحنه سازی بمنظور سرگرم ساختن و منحرف کردن دشمن • اینکار باید با کمک دیده بانان و همکاران دیگر
 "سوزه" انجام گیرد • ایجاد تصادف ، آتش سوزی ، تنه زدن عمدی بدنبال کنندگان و دست بپیکه شدن با
 آنان - پدید آوردن هرگونه آشفتگی و بی نظمی در میان افراد تیم تعقیب و مراقبت و فاصله انداختن میان آنها •
 ۸ - جلوگیری از اتومبیل دشمن و راه ندادن باو - راه بندی هر دشمن در کوچه های تنگ و باریک و یکطرفه ، پیاده
 شدن از اتومبیل بپهانه ای "امتحان لاستیک" و سپس پنچر کردن آن و یا پارک کردن در وبله در پهلوی اتومبیل
 دشمن بنحویکه باسانی امکان حرکت نداشته باشد از نمونه های اینگونه صحنه سازیهاست •

۹ - استفاده ی ناگهانی از تاکسی و اتوبوس و پیاده شدن و "در رفتن" در جاهای مناسب •
 ۱۰ - مشغول نشان دادن خود بتماشای مغازه های دوش و نبش و گریزد رصورت امکان • اینکار معمولاً وقتی امکان
 پذیراست که "سوزه" قبلاً موفق شده باشد میان دنبال کنندگان خود فاصله انداخته و یکی دوتن از آنان را
 از سر خود باز کرده باشد • شگرد کار نیز بدین طریق است که نخست "سوزه" بپهانه ای نگاه کردن به سه
 کالا های داخل و بیرون و تماشای عکس دنبال کنندگان خود در شیشه ی مغازه و ضمن حرکت دادن سر و دست
 چنین وانمود کند که با شخص دیگری که در نبش دیگر خیابان ایستاده ، مشغول صحبت گردان است •
 سپس خونسردانه و آرام آرام برای تماشای کالا لیکه رفیق فرضی اود رویترین دیگر مغازه بان نشان میدهد به
 طرف او میرود و در یک چشم بهمزدن "فلنگ را میبندد" چنانچه یکی از همکاران "سوزه" قبلاً
 بطور طبیعی و مثلاً با خانم خود بجلوی مغازه رسیده ، نقش همکار فرضی را بازی کند ، اجرای چنین نقشه ای
 را آسانتر میسازد •

۱۱ - در مواردیکه "سوزه" احساس کند دنبال کردن او چند روزی ادامه پیدا کرده است میتواند با پیش گرفتن
 رفتار یکنواخت و یکسانی که هیچگونه هیچجانی برای دشمن ایجاد نکند مانند انتخاب مسیر معین برای رفتن
 با داره و یا محل کار ، استفاده از یک نوع وسیله نقلیه مشخص برای بازگشت بخانه ، آهسته یا تند رفتن ،
 خرید روزنامه و سیگار از جاهای معین ، سرزدن به "پاتوق" های خود در مواقع مخصوص ، ساعت های
 متعادلی آرام و بیخیال در خیابانها پرسه زدن و نظایر آن ، دنبال کنندگان را بیک نواختی عادت دهد و
 سپس در لحظاتی که دشمن هرگز انتظار معجزه ای نداشته و ظاهراً خسته و خواب آلود و ناامید و ناتوان شده
 است ناگهان تغییر عادت داده و با همه سرعت و نیروی خود از چنگ او بگریزد • (۱)

هشتم - رخنه و نفوذ دشمن

هر يك از نمونه‌های فراوانی از رخنه و نفوذ جاسوسان دشمن در صفوف آزاد یخواهان و رزمندگان کشور سراغ داریم و نيك ميدانيم كه بعلمت نا آگاهيها و ندانم کاریهای براندازان ، و یا نادیده گرفتن وزیر یا گذاشتن اصول پنهانکاری بویژه به گزینی و مرز بندی و رازداری چه ضربات سنگینی بر پیکر جنبش رهائی بخش مردم ایران وارد آمده است . آنچه بیشتر شگفت آور مینماید اینست که تا این اواخر کمتر کسی ب بررسی علل و وجبات اصلی لو رفتن ها و شکستها و ناکامیهای چند سال گذشته و نشان دادن نقاط ضعف و طرق عملی جلوگیری از آنان اقدام کرده است . اکثر همزمان ما بجای چاره جویی در این باره فقط بسکوت و یا اظهار تأسف اکتفا کرده اند ؛ برخی از آنان نیز به تخطئه‌ی این و آن پرداخته و یا به وارد آوردن اتهامات روا یا ناروادل خوش داشته اند . چنانکه در آغاز این گفتارها اشاره کردیم ، در بیست سال گذشته متأسفانه بیشتر وقت براندازان کشور صرف کشمکشها و رقابتها و رفع اختلافات داخلی و یا بحثهای پایان ناپذیر آکادمیک و دفاع از گفته‌ها و نوشته‌ها و باورها و دیدیگران شده است . در همان ایامی که دشمنان در ویرانیش ما ، زیرکانه برای نابودی ما نقشه میکشیدند و آرام آرام در پیرامون ما تارهای مرگ می‌تنیدند و شبکه‌های جاسوسی و خبرچینی ایجاد میکردند ما همچون انقلاب بیون‌بسی آزار " کتابخانه‌ای " و سوسیالیست های خوش گفتار " سالی " سرگرم " پلیمیک " های خود بوده ایم ؛ دشمن قدر و حيله گرنیز هشیارانها از این آشفته بازار " علمی " بهره برداری کرده و با سانی و بی آنکه واقعاً هنری بخرج داده باشد بصرف ما " رخنه " و یا در میان ما " نفوذ " کرده است . بد بختانه تا کنون کمتر مطلبی درباره‌ی چگونگی این " رخنه " ها و " نفوذ " های تکراری و طرق مبارزه با آن نوشته شده است . آنچه در مطبوعات سیاسی ما در این مورد انتشار یافته بیشتر جنبه‌ی اخباری و یا حماسی و یا دل‌داری و همدردی با قربانیان این امر داشته و بزبان دیگر نوشته‌ها روی پسر از مرگ بوده است ؛ تشهادهای این یکی دو سال گذشته است که پرده‌ی این سکوت بیجا و بسیار زیان آور تا اندازهای درید ه شد و بوزمندگان داخل و خارج کشور فرصت یادگیری و آشنائی با شگرد های کار دشمن ، و بررسی اشتباهات در زمینه‌های پنهانکاری و براندازی داده شده است . خوشبختانه آنچه را که خود ما از آن غافل بودیم دشمنان ما نا آگاهانه برای ما انجام دادند بدین معنا که در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد با نوشتن و کتاب سودمند و هم مقاله‌ی خواندنی و اخیراً نیز با نمایشهای - تلویزیونی خود بر نقاط ضعف گروههای سیاسی و براندازی کشور انگشت نهاد و خواه ناخواه رهنمودهایی بدست دادند

درباره‌ی رویدادهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ، تا کنون مطالبی با استفاده از کتابهای منتشره از طرف فرمانداری نظامی گفته ایم . بعد از آن نیز با استناد به همین کتابها بتکات دیگری که موجب لو رفتن براندازان شده است اشاره خواهیم کرد . در اینجا عجلتاً میخواهیم از گذشته‌ی نزدیکتر صحبت کنیم و با تکرار برخی از نکات مهم نخستین گفتگوی مطبوعاتی " مقام امنیتی (۱) " نشان دهیم که چگونه حقیر و بیچاره شمردن دشمن و یا نادیده گرفتن اصول پنهانکاری و اطمینان بپیمورد بهر تازه وارد از گرد خاک رسیده‌ای موجب از هم پاشیدگی دستگاه یکی از مخالفان شاه و از میان رفتن رهبران که خود سالها رئیس همان " سازمان امنیت " گذائی میبود شده است .

نکته ای که یاد آوری آن را در اینجا لازم میدانیم اینست که برخی از همزمان ما مطالعه‌ی نوشته‌ها و یا بررسی مصاحبه‌های ساواک با غیر مفید و حیثیتی زیان بخش میدانند و معتقدند که نوشته‌ها و گفته‌های آنان سر تا پا دروغ و مغلطه و مفسطه است و هدف اصلی آن رجز خوانی و بازگفتن افسانه‌ی " قدر قدرتی " ساواک و ترسانیدن براندازان جوان کشور میباشد . این سخن ، تسا

آنجا که مربوط به هدف اصلی ساواک میباشد کاملاً درست است و اصولاً دلیل مهم دیگری برای نوشته‌ها و بیانهایشها ی تلویزیونی "مقامات امنیتی" نیز نمیتوان تصور کرد اما قسمت نخستین آن یعنی اعتقاد باینکه نوشته‌ها و گفته‌های مزبور سر تا پا دروغ و مغلطه و مفسطه است ، نادرست و ناشی از لجاج و تعصب میباشد . آخراً که مطالب ادعائی آنان سر تا پا دروغ است پس این همه شبکه‌های براندازی چرالورفته است و این همه از رژیم آوران کشور چگونه بدست دشمن گرفتار آمده‌اند ؟ به عقیده‌ی ما وقت آن رسیده است که ما از این نوع تعصبات دست برداریم و با صبر و حوصله و باریک بینی بسیار با اشتباهات خود حتی اگر از زبان دشمن برآمده باشد توجه کنیم .

برای نمونه بمطالب زیر که مخصوصاً از نخستین سخنرانی "مقام امنیتی" بیرون کشیده ایم وقت کنید و ببینید چگونه جاسوسان ساواک درد ستگاه بختیار که ظاهراً از امکانات استثنائی و بسیار وسیعی نیز برخوردار بوده است رخنه کرده و فعالیت‌های آنان را از همان آغاز کار "مرتباً" گزارش داده‌اند :

- ۱ - "تیمور بختیار در تاریخ ۲۷ / ۲ / ۱۸ با هواپیمای عراقی طی تشریفات خاصی وارد بغداد شد و مورد استقبال زما مداران رژیم بعثی عراق قرار گرفت ."
- ۲ - "تیمور بختیار رسماً کار خود را در عراق آغاز کرد و در قصر السلام محل سکونت سابق نوری سعید سکنی داد و شد و قریب ۱۵۰ نفر افسر و رده‌دار و سرپایز عراقی حفاظت و پراحمه‌ده گرفتند ."
- ۳ - "تیمور بختیار از تیرماه سال ۱۳۴۸ شروع ببرقراری ارتباط با ایران و اعزام پیک‌هایی بداخل کشور بمنظور ایجاد هسته‌هایی از افسران شاغل و بازنشسته، اعیان و سایر طبقات مختلف مردم در تهران، شیراز، رستاقها نمود که با مراقبت سازمانهای مسئول ، عواملی که شروع به همکاری با نامبرد کرده بودند بلافاصله تحت تعقیب قرار گرفتند ."
- ۴ - "از شهریورماه سال ۱۳۴۸ تیمور بختیار رژیم بعثی عراق پی برد که برای نیل بمقاصد خود باید دارای نقشه‌ها و برنامه‌های دقیقتر و عمیقتری باشند ."
- ۵ - "در اولین ملاقاتیکه بین تیمور بختیار و رضا اردنش با شرکت صد ام حسین تکریتی صورت گرفت رضا اردنش اصرار میورزید که تیمور بختیار طی انتشار اعلامیه‌ای از اقدامات گذشته‌ی خود در مورد همکاری جهت سرکوب کردن حزب منحل شده در ایران اظهارندامت و پشیمانی کند تا شرایط بهتری جهت همکاری فراهم شود ولی تیمور بختیار این امر را صغیر با شئونات خود دانسته و انجام آنرا بموقعیت مناسب دیگری موکول کرده در نتیجه همکاری بین دو گروه آغاز گردید ."
- ۶ - "رضاردنش پس از توافق که با رژیم عراق و تیمور بختیار برتری بی که ذکر شد بعمل آورد اسلامی (۱) را از تهران به بغداد فراخواند تا موضوع را با وی در میان گذارد ."
- ۷ - "رضاردنش پس از معرفی اسلامی به تیمور بختیار عازم آلمان شرقی گردید . اسلامی طی دو هفته مذاکره با تیمور بختیار ومقامات عراقی در مورد نحوه تشکیل و طرز کار جنبش در تهران با تیمور بختیار موافقت کرد و در پایان مذاکرات قطعنامه‌هایی در زمینه آئین نامه سازمان و گسترش جنبش آزاد بیخشم ملت ایران و کارهای فوری - حکومت ملی ایران (پیوست شماره ۱ و ۲) بتصویب رسید ."
- ۸ - "در این مذاکرات برنامه تنظیمی از طرف تیمور بختیار و رژیم عراق در زمینه شروع عملیات ، ترور و خرابکاری پس از استقرار شبکه نیز مطرح و مورد تصویب قرار گرفت ."

(۱) - اسلامی که نام اصلی او عباس شهریاری است از ما موران زبده ساواک میباشد. در دو سه سال گذشته ساواک تبلیغات زیادی درباره او برپا کرده و اخته بود و او را "مرد هزار چهره" رهبر جنبش داخل "و معرفی مینمود ."

- ۹ - "بموجب این برنامه که سانسیکه میبایستی تیزور شوند معین و روی کاغذ آمدند که عیناً از روی فتوکپی نسخه اصلی قرائت میشوند (پیوست شماره ۳)"
- ۱۰ - "اسلامی که کلیه فعالیت‌های وی تحت مراقبت سازمانهای مسئول بود پس از مراجعت با استفاد از یکنفر از اعضای تشکیلات تهران و چند نفر افراد متفرقه در رصد تشکیل هسته مرکزی جنبش در تهران برآمد و در اینجا بود که مقامات مسئول توانستند نقش خود را ایفا و سه نفر از افراد شبکه را از عوامل خود قرار دهند. در نتیجه هسته مرکزی جنبش آزاد ببخش تیمور بختیارد در تهران با ۵ نفر عضو شروع بکار کرد که سه نفر از آنها از عوامل سازمانهای مسئول ایران بودند. در این کمیته پنج نفری که رهبری آن با اسلامی بود سه نفر و ایست به دستگاههای مزبور کلیه کارهای اجرایی را به عهده گرفتند و یکی از آنها بمعاضدت اسلامی انتخاب گردید؛
- ۱۱ - "چون در تقسیم وظایف بین اعضای کمیته ۵ نفری جنبش، کلیه مسئولیت‌های اجرایی و تشکیل گروه‌های ترور و ضربت بسه نفر افراد محول میشد که و ایست به سازمان‌های مسئول بودند لذا با استفاد از انفجارها و بمب‌آتش سوزی‌هایی که بطور عادی در مناطق مختلف تهران صورت میگرفت و با درج اخبار جعلی در زمینه آتش سوزی و خرابکاری در بعضی دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی مورد نظر تا حد و نظریات - اسلامی مسئول جنبش در تهران و بختیارد رزمینه خراب کاری تأمین میشد و اخبار آن با پیسیم و پیک برای تیمور بختیارد ارسال میگردد و مستمر از آزاد پیویغداد پخش میشد؛"
- ۱۲ - "بمنظور برقراری ارتباط و تماس دائمی بین بغداد و تهران، طرق ارتباطی زیر پیش بینی شد و تعداد اسامی رهنیز تعیین گردید تا در رمز اکرات و مکاتبات مورد استفاد قرار گیرد (پیوست شماره ۴) که عیناً قرائت میشود؛"
- ۱۳ - "تیمور بختیارد به همین منظور (بکار انداختند دستگاه پیسیم) در اواخر آبان ماه و اوایل آذرماه ۱۳۴۸ و در باریکنفر متخصص پیسیم عراقی بنام مهندس سعید الا میرا که از طرف مقامات عراقی در اختیار وی قرار داشت تا گذرنامه سیاسی عراقی با نام مستعار سعید عبدالامیر علوان الجمالی بتهران اعزام داشت تا دستگاهی سیمراب طور کامل بکار اندازد. مهندس عراقی که در پوشش پیک سیاسی و با پاسپورت سیاسی بتهران سفر مینمود هر بار ۲۸ سلعت در تهران توقف و در محل خانه‌های امنی که دستگاه پیسیم جنبش مستقر بود تا اصلاح دستگاه برداخته و تماس جنبش را با بغداد برقرار نمود؛"
- ۱۴ - "در محل خانه امنی که مهندس سعید الا میرا با اتفاق مسئول جنبش در اتاق مخصوصی سرگرم بکار انداختند دستگاه پیسیم بودند از طریق عملیات فنی و پنهانی تعداد زیادی عکس و فیلم تلویزیونی جالب تهیه شده است که چند نمونه از عکسها ارائه و فیلم تلویزیونی مذکور عیناً پخش میشود؛"
- ۱۵ - "پس از برقراری ارتباط بوسیله پیسیم با بغداد، تیمور بختیارد رفته سه روز یعنی روزهای شنبه - دوشنبه و چهارشنبه از ساعت ۱۳ بجوقت تهران بوسیله پیسیم با مسئول جنبش و معاون وی تماس میگرفت و گزارشهای مربوط با وضع ایران و پیشرفت کارهای جنبش را دریافت و دستورات لازم را صادر مینمود؛"
- ۱۶ - "کلیه مکاتباتیکه بوسیله پیسیم با تیمور بختیارد بعمل آمد و بصورت مکاتبات تلفنی است بطور کامل با ذکر روز و ساعت روی نوار ضبط شده و در سابقه بنگهداری میشود که چند نمونه از آنها اکنون پخش میشود؛"

- ۱۷ - "در اسفند ماه ۴۸ تیمور بختیار طی نامه‌ای تلویحاً از کار جنبش در زمینه ترور انتقاد کرد و یاد آور شد چنانچه جنبش قادر به اجرای این برنامه نیست اعلام کرد تا این وظیفه که منحصر به جنبش تهران محول شده بشبکه دیگری محول شود . در حالیکه بختیار شبکته‌های دیگری نیز از این مأموریت راداد و شاید متجاوز از ۱۰۰ نفر را برای ترور شخصیت‌ها و خرابکاری با پیران اعزام داشته بود که هیچکدام را اجرای مأموریت توفیق نیافته بودند ."
- ۱۸ - "در قبال این انتقاد تیمور بختیار از جنبش ، در کمیته‌ی اجرایی در اثر فشاری سه نفر هوامل وابسته به سازمانهای مسئول تصمیم گرفته شد . سکوت اختیار نشود . در نامه جوابیه‌ای که بوی نوشته شد امکانات کار تشریح شد ."
- ۱۹ - "بمنظور راضی کردن تیمور بختیار از جنبش ، تصمیم گرفته شد ، عبد الغنی الراوی با ایجاد صحنه‌ای ظاهراً بقتل برسد ،"
- ۲۰ - "بمنظور آنکه تیمور بختیار و مقامات عراقی مطمئن شوند سر لشکر عبد الغنی عبد الراوی واقعاً بقتل رسیده است روز شنبه ۲۲ / ۱ / ۴۹ خبری در روزنامه اطلاعات در صفحه‌ی حوادث چاپ و نوشته شد در ساعت ۲۲ روز چهارشنبه گذشته یک دستگاه اتومبیل آریاد رجاده‌ی از گل بعلت ترکیب ن باک ماشین در چهار آتش سوزی شده بود و نفر سر نشینان آن بشدت مجروح و بلافاصله وسیله اتومبیل‌هایی که از محل عبور میکردند به بیمارستان منتقل لیکن یکی از آنها بعلت شدت جراحات وارد و بلافاصله ونفرد و بعد از ساعت درگذشتند"
- ۲۱ - "چون تصور میرفت پس از اجرای طرح ، مقامات عراقی درباره‌ی اینکه واقعاً عبد الغنی الراوی شناخته شده و بقتل رسیده است دچار شک و تردید بشوند در برنامه تنظیمی طوری پیش بینی شد که مسئول عراقی فعالیت های تیمور بختیار در تهران و همچنین اسلانی مسئول جنبش نیز با بی‌اعتمادی ترور یا شدند و شخصاً تا حد وادی در صحنه‌ی عملیات شرکت کنند . و قبل عبد الغنی الراوی دیده و تأیید کنند که خود اوست و در تشخیص و شناسائی او اشتباهی رخ نداد است ."
- "با اطلاع تیمور بختیار رساننده شد که بموجب تحقیقات گروه‌های شناسائی جنبش عبد الغنی الراوی در منزلی واقع در صاحبقرانیه سکونت دارد لیکن نه‌اشام خود را در محلی واقع در منطقه کوی افسران گارد شاهنشاهی در شرق سلطنت آباد صرف میکند و در فاصله بین محل سکونت در صاحبقرانیه و محل صرف غذا منطقه خلوت از گل واقع است که برای اجرای برنامه بسیار مناسب است و اضافه شد عبد الغنی الراوی با یک دستگاه اتومبیل آریا بارانند ه تردد میکند و یک دستگاه اتومبیل لنده رور بارانند و یک نفر گارد همیشه همراه وی میباشد ."
- "بموجب برنامه‌ی مصوبه در ساعت ۱۴ روز ۱۷ / ۱ / ۴۹ عبد الغنی الراوی بیبهانه‌ی مناسبی به محل صرف غذا منتقل و پس از آنکه عبد الجبار عبد الستار د پیلما ت عراقی به همراه اسلانی و رابط جنبش که با یکدیگر همسایه بودند بمنظور دیدن عبد الغنی الراوی بمیدان کوی افسران گارد رسید و منتظر عبور عبد الغنی الراوی ایستادند . در ساعت ۱۵ الراوی سوار یک دستگاه اتومبیل آریا بارانند و با همان شماره اتومبیلی که قبلاً در اختیار تیمور بختیار گذارد شده بود و به همراه وی یک دستگاه لنده رور بارانند و نفر سر نشین از محل عبور نمود و در پیلما ت عراقی بدقت او را مشاهده و هویت او را تأیید کرد و با پیسیم پیفد ان گزارش داد . همان روز جنبش نیز بوسیله پیسیم با تیمور بختیار ارتباط برقرار و مراتب را اعلام و بوی اطمینان داد و یکی از شبکته‌ها ۱۷ - ۱۸ یا ۱۹ / ۱ / ۴۹ برنامه را در محل معینه رجاده از گل بموقع اجرا خواهد گزارد و تیمور بختیار

"در سه شب مذکور همه شب باد ستگاه بیسیم تماس میگرفت و منتظر اجرای طرح بود .
 "عبد الجبار عبد الستار در بیانات عراقی نیز با تفیق رابط جنبش در سه شب مذکور در ستوران در حوالی
 "اقد سیه منتظر اجرای طرح و شنیدن صدای انفجار نارنجک و مسلسل که میبایستی مورد استفاده قرار گیرد
 "بود تا بتواند بموقع شخصاً نیز با رعایت احتیاطات لازم صحنه را مشاهده کند . اسلامی نیز با اتومبیل دیگری
 "در همان حوالی مراقب اوضاع بود ولی بوی تفهیم شد . بود که خود نباید همراه ما مورین ضربت باشد .
 "بالاخره در ساعت ۲۲-۱۵ روز ۱۹/۱۹/۴۹ برنامه اجرا شد طبق طرح مصوبه در ساعت ۲۲-۱۵ همان
 "اتومبیل آریا بدون سر نشین در جاده از گل ذرحل معینه بنحوی که از جاده خارج شد و بود قرار گرفت و -
 "اتومبیل لندن رو نیز بصورتیکه در چارسا نحه شد . هشت سراسر اتومبیل آریا واقع شد سپس طبق طرحی که بسته
 "تصویب تیمور بختیار رسید . بود و طرف جاده از گل باد و اتومبیل که ظاهر آد چار خرابی شد و بود بسته
 "شد و آنگاه پرتاب نارنجک و شلیک مسلسل بطرف د و اتومبیل مذکور آغاز گردید . صدای مہیبی در منطقه
 "ایجاد کردید و اتومبیل آریا در چار آتش سوزی شدیدی شد و شیشه های اتومبیل لندن رو با گلوله های مسلسل
 "خرد گردید و پس از چند دقیقه د اتومبیل که بوقهای ممتد و بیایی میزدند و در رهريك از آنها ظاهر آد و زخمی
 "حمل میشدند که پا های بعضی از آنها بصورت معلق از بیرون اتومبیل دید میشد از برای برستورانی که
 "عبد الجبار عبد الستار با تفیق رابط جنبش در آنجا نشسته بود گذشتند و مجروحین را ببینارستان منتقل
 "کردند . بلافاصله چند نفری لباس فرم که در نیمه های شب معلوم نبود ژاندارم میباشند یا نظامی در محل
 "حادثه حضور یافتند و با اتومبیلها اجازه تردد در جاده داد شد ولی اجازه توقف در محل حادثه و سؤال و
 "جواب بآنها داده نمیشد . عبد الجبار عبد الستار با تفیق رابط نیز خود را بمحل حادثه رساندند و -
 "رابط از ما مورین سؤال کرد چه شد . است جواب گنگ و مبهمی بوی داده شد . بعد از مدتی فرد دیگری
 "که بجای او بسته نظامی عراق در تهران کار میکند نیز از آن منطقه عبور و صحنه را مشاهده نمود . با اینکه اتومبیل
 "در حال سوختن بود بخوبی تشخیص داده میشد که همان اتومبیل سر لشکر الراوی و با همان شماره است .
 "حدود ساعت ۱۲۴ اتومبیل بکلی سوخت و ما مورین آتش نشانی که بوسیله مردم خبر شد . بود در محل حضور
 "یافته و کاملاً آنرا خاموش کردند و سپس اتومبیل از محل خارج گردید . با پیش بینی های قبلی مقادیری خون
 "نیز تهیه شد . بود که در محل و در طول جاده ریخته شد .
 "پس از خاتمه کار مسئول جنبش که از د و ر شاهد اجرای برنامه بود بلافاصله در محل استقرار بیسیم حضور یافته
 "و نتیجه را بتیمور بختیار که در انتظار خبر بود گزارش داد که موجب خوشحالی و تشکر فراوان گردید . فردی
 "آنروز عبد الجبار عبد الستار و او بسته نظامی نیز جریان را بیخدا در گزارش و حادثه را تأیید کردند .

۲۲ - "تیمور بختیار از این موقعیت بیاند از خوشحال گردید . در نامه ای که مشارالیه بهمسر خود که در آن موقع در
 "ژنوبسرمیبرد نوشته فتوکپی خبرمندرج در روزنامه اطلاعات را ارسال کرد . است . فتوکپی
 "نامه تیمور بختیار بهمسرش که در آن بموضوع فوق الذکر اشاره کرد . است عیناً ارائه میشود

۲۳ - "در ملاقاتیکه تیمور بختیار پس از این جریان در بصره با اسلامی مسئول جنبش بعمل آورد . مسئول جنبش را
 "بعنوان مجری طرح کشتن عبد الغنی عبد الراوی به صالح مهدی عماش معاون رئیس جمهوری عراق و -
 "استاندار بصره معرفی نمود و برنامه های وسیعتر دیگری طرح ریزی و قرار شد جنبش با اجاره چند انبار در
 "مناطق مختلف کشور شروع بحمل اسلحه بوسیله شتر - لنج و غیره در ریارتیهای بزرگ بنماید که حمل -
 "اسلحه بمیزان وسیع آغاز گردید .

۲۴ - "این شبکه ها متد رجاد و غالب نقاط ایران بوجود آمدند بنحوی که در مرداد ماه سال ۱۳۴۹ تقریباً پس از

یکسال بتصور خود متجاوز از ۲ شبکه در تهران - گیلان - خوزستان - چهارمحال بختیاری - لرستان - کهکیلویه - ایلام - و کرمانشاهان بوجود آورده بود .

۲۵ - تیموریختیار بر سرست (شبکه لرستان) نوشته بود برای افراد شبکه هاد رصد نوشتن آئین نامه ای هستیم چون این افراد از هر جهت باید تأمین داشته باشند باید بدانند درباره آنها مقررات شهادت و بازنشستگی اجرا میشود نظرات آن شبکه را در باره شهادت و بازنشستگی و مزایای افراد بنویسید که پاسخ لازم بوی داده شد .

۲۶ - در شب ۱/۵/۹۶ که تیموریختیار برای ملاقات با چند نفر از سران شبکه هاد در بصره حضور یافته بود از بصره با هشت دستگاه بیسیم در داخل ایران تماس داشت و با این مانور میخواست با افراد یکه با وی ملاقات می کردند اهمیت کار خود را نشان دهد .

۲۷ - در این عملیات متجاوز از یکصد نفر از مأمورین سازمانهای مسئول بصورت واقعی در عراق و ایران با تیمور یختیار ارتباط داشتند و هزاران نفر چریک غیر مستقیم در روی کاغذ در اختیار وی بودند . در بغداد معادل آجودان ، ماشین نویس ، آشپز ، متصدی تعلیم بیسیم ، متصدی تعلیم اسلحه و تقریباً جز خود تیمور یختیار و همسر و فرزند آن و سه نفر از بستگان و دوستان وی که از اروپا آمده بودند و افسران و درجه داران و سربازان عراقی ، بقیه از عوامل سازمانهای مسئول ایران بودند . ولی شبکه های مختلف مأمورین همساز دیگر را میشناختند تا در صورتیکه یکی از شبکه ها شناخته شوند بقیه محفوظ بمانند و بهمین دلیل جز چند نفر معدود بقیه توانستند سالم بکشور بازگردند . مثلاً یکی از مأمورین که مسئولیت تعلیم بیسیم را با افراد یکه از ایران بیخدادت میرفتند بعهده داشت چون سایرین را میشناخت به تشخیص خود بطور کامل با آنها طرز کار دستگاه را یاد نمیداد تا نتوانند از بیسیم در ایران استفاده کنند در حالیکه تعلیم گیرندگان همگی از مأمورین ایران بودند تا اینکه در مسافرتیکه با ایران نمود بوی دستورداد شد این عمل صحیح نیست و ممکن است تیموریختیار متوجه شد و خطراتی برای وی بوجود آورد .

۲۸ - این شخصی که مورد توجه تیموریختیار و همسر وی بود اظهار نمود هاست همسر تیموریختیار در روز ۱۳ فروردین که برای سیزدهم در بیکی از باغهای اطراف بغداد رفته بودند بوی اظهار کرد هاست سازمانهای امنیتی ایران با این عریضی و طولی تاکنون نتوانسته اند در دستگاه شوهرش نفوذ کنند زیرا تیموریختیار خود رئیس این سازمان بود و بطرز کار مأمورین آن وارد است .

۲۹ - چون کار جنبش تهران روز بروز وسیعتر میشد تیموریختیار یک دستگاه بیسیم نیز در خرمشهر مستقر نمود و سه انبار اسلحه در خرمشهر و اهواز اجاره شد . بیسیم خرمشهر در روز ۱/۵/۹۶ که تیموریختیار در عرشه کشتی الشوره در بندرگاه بصره بارو ساید و شبکه از شبکه های خوزستان ملاقات داشت با اسلامی مسئول جنبش برقرار گردید . در همان شب ، اسلامی پس از آنکه نتوانست با تیموریختیار بوسیله بیسیم تماس برقرار کند نامه ای بوسیله پیک برای یختیار اعزام داشت که پاسخ آنرا یختیار بخط خود فرستاده است که فتوکپی آن ارائه میشود . در این نامه ارسال ۲۰۰ قبضه مسلسل و جلب همکاری محمود پناهیان و فرقه د مکررات اطلاع داده شده است . یختیار که در ارتباط با جنبش از نامه های مستعار بهاری - هادی و عبد اله بهرامی استفاده می نمود این نامه را بخط خود نوشته و با نام عبد اله بهرامی امضا کرده است .

۳۰ - (پس از مرگ یختیار) مجدداً ارتباط با جنبش بوسیله بیسیم برقرار و ابتدا همسر تیموریختیار و سپس

"ژنرال قلابی فرقه پوشالی د موکرات محمود پنا هیان شروع بصحبت نمودند و از مسئولین چنچش خواستند که برای مذاکره د رباره مسائل مورد نظر بیغد اد برود . یک نمونه از مکالمات محمود پنا هیان با اسلامی بوسیله بیسیم عیناً پخش میشود ،

۳۱ - "د ریگی از مکالماتیکه بین اسلامی و همسر تیمور بختیار صورت گرفته سعدون معاون صد ام حسین تکریتی نیز به عربی با اسلامی مذاکره نمود و است که نوار آن عیناً پخش میشود ،

۳۲ - "شبهه لرستان که مجهز بیسیم شد ه بود سلاحهای خود را با شتر از منطقه فکه و موسیان د رحوالی د زفول به داخل کشور حمل میکرد ،

۳۳ - "باد ستگیری اسلامی این کانال ارتباط بیسیم که د رحود و د ۱۵ ماه بعنوان کانال شماره ۱۱۰ (یا الون زیرو) شاهد صحنه های جالبی بود خاموش شد و اکنون آقایان میتوانند این د ستگاه بیسیم را د همین محل ملاحظه فرمایند !"

بقیه د استانرا همه مید انیم و د ر اینجانیازی نیز بر تکرار همه ی مطالب مربوط بدان نیست . مقصود ما از بازگفتن نکات یاد شده د ر بالا فقط این بود که جریان "لورفتن" یک شبکه را از آغاز تا انجام مستند انشان داده باشم . بعقیده ی مسا د ر انتخاب نمونه های از این قبیل مهم این نیست که "مقام امنیتی" د بعضی جاها د روغ گفته و یا بگرافه گوئی و وارونه نشان دادن حقایق پرداخته وند انم کاریها و خوش باوریها و ساد ه لوحیها و سهل انگاریها ی د یگر انرا بحساب پیروزیهای ساواک گذاشته است . مهم اینست که اشتباهات غیر قابل انکاری صورت گرفته و نتیجه ی نهائی آن نیز بیستری و جبهی این حقیقت راتا پید میکند . نکته ی د یگری که بنوبه ی خود د ر خور توجه بود ه و یکی از مهمترین علل از هم پاشیدگی اینگونه گروههای تروریستی بشمار میرود خصلت ارتجاعی ، هدف غیر اجتماعی وند داشتن پایه های توده ای آنهاست و بیهمین جهت نیز شخصی مانند بختیار که خود سالها رئیس یک سازمان اطلاعاتی بود مجبور میشود که به د از گرد راه رسیدن د ل خوش کرد ه و او را با تطبیح و یا تهدید بحضویت گروه خود د ر بییاورد و با اصطلاح کیفیت رافدا ی کمیت کند .

همانطور که قبلاً اشاره کرد یم هدف ما از بازگو کردن چنین مواردی آوردن یک مثال عینی برای برخورد جدی و د راز - تعصب با مسائل پنهانکاری و آشنائی با شگرد های دشمن و بالا خرد رس گرفتن از اشتباهات گذشته است . چنانکه د ید ه میشود د رهبریک از موارد مذکور د ر بالا ، دست کم یکی از اصول پنهانکاری نقض گرد ید ه و بایستی پروائی شگفت انگیزی زیر پا گذاشته شده است تا آنجا که باسانی میتوان نشانه های گوناگونی از همه مطالبی که تا کنون راجح به لو رفتن گفته ایم (از بد بیاری و ولنگاری و برجای گذاری شدن آثار جرم و بی احتیاطی گرفته تا سانسور و شنود پنهانی و د نبال کردن و ورخته و نفوذ دشمن و غیره و غیره) راد ر آن پید ا کرد و طبعاً با اینهمه گشاد بازیها نتیجه ی د یگری نیز برای آن متصور نمیتواند باشد . آنچه که خود ما باید د ر اینجا بختویم اینست که اشتباهات مزبور تنها منحصر به د ارود سته ی بختیار نیست . راستی را اینست که همه ی ما د ر اینگونه د انم کاریها سهمی داشته و د سته گللهائی پآب داده ایم ! برای نمونه کنفد راسیون - دانشجویان را مثال میزنیم . چنانکه مید انید د ر کنفد راسیون بعلت خصلت توده ای و بازبودن د رهای آن بروی همگان مسائله ی "رخنه" و "نفوذ" دشمن بطور حاد تری مطرح میباشد . شگرد های ساواک نیز همانطور که میتوانید به آسانی حدس بزنید عبارت از اعزام ما "موران" "رخنه ای" و "نفوذی" و یا انجام دادن برخی "خوشخدمتی"ها و صحنه سازیها نیست که همه کما بیش شناخته شده اند . بگذارید یکبار د یگر بگفتگوی مطبوعاتی "مقام امنیتی" توجه کنیم (۱)

۱ - مقام امنیتی مد ارک و اسناد و عکسهای جالبی از فعالیتها ی دانشجویان عضو کنفد راسیون ارائه داد و نامه هلی متعدد د یراکه بخط پاره ای از دانشجویان بفراسی و آلمانی نوشته شده و بدست مقامات امنیتی افتاده -

(۱) - به توضیحات مادر بند ۷ پیشگفتار توجه کنید .

- است قرائت کرد که همه د لالت بر فعالیت مضره آنان میکرد
- ۲ - يك قطعہ عکس کوروش لاشائی از گردانندگان اصلی این سازمان (انقلابی) در لباس کردی و فتوکپی پروانسه عدم تعرض وی صادره از طرف مقامات رژیم بعثی عراق مربوط بزمان اقامت وی در عراق ارائه میشود ،
- ۳ - همین نامه پیرا که کوروش لاشائی ۰۰۰۰۰۰۰۰ در بهار سال جاری از عراق برای دکتر هلد من ۰۰۰۰۰۰۰ بزبان آلمانی نوشته ۰۰۰۰۰۰۰۰ است خدمت آقایان ارائه و نسخه‌ای از آنرا تقدیم (می) کنم ،
- ۴ - این نامه از وسایل حسین رضائی ۰۰۰۰۰۰۰۰ بدست آمده است ،

نمونه‌های زیاد شده در بالا که ما بناچار و مخصوصاً از زبان دشمن نقل کرده ایم و در مورد نخست نیز از دست‌های ارتجاعی لیکن ضد شاه یاد برده ایم ، چگونگی و " تاکتیک " رخنه و نفوذ جاسوسان ساواک در صفوف براندازان و کسب اطلاعات از کوششهای آنان را بخوبی نشان میدهد .

نشریات ما ؛ میتواند با بررسی اینگونه اشتباهات و ندامت‌کاریه‌ها و یا بحث درباره‌ی شگرد های دشمن و شناسانیدن - جاسوسان ساواک ، کمتهای بسیار موثر و سود مند ی بهمه‌ی براندازان کشورینمایند . خوشبختانه در یکی دو سال اخیر جزوات و نشریات انقلابی داخل کشور باین امر توجه بیشتری مید ول داشته و نکاتی درباره‌ی اشتباهات گروه‌های براندازی انتشار داده اند .
روزنامه باختر امروز در این زمینه چنین نوشته است :

" از هر تجربه تلخی باید آموخت ، حاصل تجربیات هر گروه انقلابی اند وخته ایست برای کسانی که با کسب تجربیات در تعالی مبارزه میکوشند . اکنون بیش از ۷۵ نفر از يك سازمان انقلابی در چنگال رژیم اسیرند . رزمندگان دیگر همین گروه و سایر انقلاب بیون خلق از اشتباهات گذشته عبرت میگیرند و بعد ست آورد های درخشان قبل میافزایند . خصیصه همه انقلاب ها همین بوده است ؛ درس گرفتن از اشتباهات .

" بر طبق اطلاع دقیقی که به ما رسید ه عدد های از این گروه انقلابی بدین طریق بد ام افتادند که یکی از افراد آنان که در سال ۴۲ د رزند ان بود یازند انی د یگری بنام اله مراد د یلفانی آشنا میشود . چند ماه قبل پس از سالها مجد د ا تماس بین ایند و حاصل میگردد . اله مراد د یلفانی همچنان خود را شیفته مبارزه نشان مید هد و ادعا میکند که د ريك گروه چریکی فعالیت می کند . سابقه طولانی آشنائی د رزند ان و اظهارات او باعث میشود که رفیق انقلابی یکی د و ما هم پیش از یورش اول شهر پیوری را با فرد د یگری از گروه خود آشنا کند و بالاخره وی را بیکی از خانه های گروه خود میبرد . بدین طریق د یلفانی که یا از ابتدا - جاسوس سازمان امنیت بود ه و یا بعد آید مت این سازمان درآمده بود سازمان امنیت را در جریان کار میگذارد . سازمان امنیت بازیر نظر گرفتن این خانه چند نفر دیگر را می شناسد و سپس با تعقیب آنها چند خانه ی دیگر ا کشف میکند و بدین ترتیب قادر میشود که با یک یورش وسیع در اول شهریور ماه ، ۳۰ نفر از افراد این گروه را شیانہ د ستگیر کند . اله مراد د یلفانی تا آنجا که مید انیم شخصی است حد ود - ۴ ساله از اهالی کرد ستان و ظاهراً د ريك شرکت مقاطعه کاری کار میکند .
" تجربه در د ناک فوق که یک شیوه جدید سازمان امنیت را نشان مید هد با وجود یکه بقیمت د ستگیری عد های از خلاق ترین و صمیمی ترین مبارزین وطن تمام شد ، توشه ایست گرانبها برای آینده ، عبرتی است پند آموز . از این تجربه تلخ باید درس مثبت آموخت و مبارزات آینده را بر پایه ی آن بنا نهاد .
تردید نیست که گروه ۷۵ نفر و سایر گروه‌های انقلابی همه تجربیات خود را در آئینه جمع بندی کرده و بنحو موثرتری د ر اختیار سایر رزمندگان قرار خواهند داد و تشهاد ر آن وقت است که میتوان يك تحلیل وسیع و همه جانبه و واقع بینانه از شرایط مبارزه د ر ایران بد ست آورد " (۱)

از آنچه تاکنون درباره‌ی لو رفتن گفته‌ایم نتیجه بگیریم :

- ۱ - هر وقت رازی فاش گردد یا کسی بچنگ دشمن بیفتد و یا شبکه‌ای لو برود ، علت آن باید بید رنگ و دور از تعصبات کود کانه مورد بررسی قرار گیرد و تحقیقات مربوط به آن نیز (حتی بقیامت فلج شدن موقتی کارهای - دیگر) تا حصول نتیجه نهائی ادامه داشته باشد .
- ۲ - علاوه بر نادیده گرفتن اصول بهگزینی ؛ مرزبندی و رازداری ، علل و موجبات دیگر لو رفتن عبارتند از :
بد بیاری - ولنگاری - برجای گذاشتن آثار جرم " بی احتیاطی - سانسور - شنود پنهانی - دنبال کردن ورخنه و نفوذ دشمن ؛
- ۳ - اگر ما بتوانیم نقاط ضعف خود را بر طرف کنیم راه پیروزیهای سهل الوصول دشمن را نیز بر او بسته‌ایم ؛
- ۴ - شبکه‌هایی که تاکنون مورد یورش دشمن قرار گرفته‌اند متأسفانه نخواسته‌اند آشکارا درباره‌ی اشتباهات خود ویا شگرد های رخنه و نفوذ دشمن سخنی بگویند ؛
- ۵ - وظیفه‌ی حتمی همه براندازان کشور اینست که اطلاعات خود را در این زمینه بایکدیگر مبادله کنند و تجارب خود را اختیار دیگران بگذارند .

۱۵- لودادن

"بروتوس ، توهم" ؟

ژولیوس سزار

در گفتارهای پیشین خود درباره‌ی چگونگی رخنه و نفوذ دشمن در صفوف براندازان و عواقب زیانبار آن سخن راندم . آنچه باید در اینجا بداند اینست که رخنه و نفوذ دشمن با همه نتایج ناگواری که در پی داشته ، در مقام مقایسه با ضربات بسیار سنگین و کمرشکنی که بدست برخی از "پاران نیمه راه" و "شبه براندازان" برپیکر انقلاب ایران وارد آمده بالنسبه اندک و ناچیز بود . چنانکه قبلاً گفته ایم بیشتر اطلاعاتی که تاکنون بدست دشمن افتاده و پیروزیهای سهل الوصول آنرا امکان پذیر ساخته است از طرف کسانی که خود روزی در زمره‌ی مبارزان بشمار میرفته اند در اختیار گذاشته شده است . اکثر رزم آورانیکه در طی بیست سال گذشته در برابر جوخه‌های آتش قرار گرفته و یاد رزیر شکنجه‌ها و دشمنانه‌ی دشمنان شاه جان داده اند نیز کسانی بودند که بدست ویابنیرنگ همزمان در برین خود و یاد رنتیجه‌ی همکاری ناآگاهانه‌ی آنان با دشمن بدام افتاده و قربانی شده اند . از نظر براندازان ، هیچ خطری مهمتر از این نیست که یکی از آنان آزاد اندوید لخواه . خود بدشمن بپیوند و ویابعلل گوناگونی که بعداً بدان اشاره خواهیم کرد ، در برابر دشمن زانو بزنند و همه‌ی رازها و اسرار مگوراد را اختیار او بگذارند . چنین فردی میتواند بتنهائی نتیجه‌ی سالها رنج و کوشش و آمادگی و مبارزه‌ی دستان و همنم زمان فداکار خود را بر باد دهد و خواسته‌های انقلابی آنرا برای مدت نامعلومی بتأخیر بیاورد (۱) . خطر اینگونه سیر دهندگان هزاران بار بیشتر از کسانیست که مثلاً در اثر غفلت و سهل انگاری ویابی احتیاطی خود بچنگ دشمن می افتند زیرا کسیکه لومیرود هنوز مبارز است ، هنوز ایمان دارد و هنوز بر پیمان خود استوار است اما کسیکه دانسته و آگاهانه پاران خود را ترک میکند و یاد ر برابر شکنجه‌ها بدشمن نیروی پایداری خود را از دست میدهد دیگر مبارز نیست ، دیگر یکا ر خود ایمان ندارد و دیگر وفادار نیست . برخی از لود دهندگان به یک مار زخمی و یا پلنگ تیر خورده مانند وترند یا یک دوست و همکار بدیرین و پهمین دلیل نیز از هر دشمن ، دشمن تر و خطرناکترند . افرادیمانند عظیم عسکری و دکتر بهرامی در روزهای پسرا ز کودتای ۲۸ مرداد و کسانی چون نیکخواه و پارسا نژاد و لاشائی و دیگران در این اواخر ، نه تنها همه‌ی اطلاعات و دانستنیهای خود را در طبق اخلاص گذاشته و بدشمنان در پیروزی پاران امروزی تقدیم میکنند بلکه عملاً و ناچوان مردانه بدست به خون همزمان و همسنگران قدیم خود می آلایند . برخی از آنان نیز بیکباره مسخ میشوند و بر همه‌ی باورها ی گذشته‌ی خود خط بطلان میکشند و زبان قلم و نیروی خود را در خدمت امپریالیسم میگذارند . چنانکه بارها گفته ایم ، سازمان امنیت " شاه نجست آنرا درست و حسابی " میدو شد " و سپهر برق و آواز خوانی و امیدارد . نمایشهای تلویزیونی و گفتگوهای

(۱) - یکی از رهبران مقاومت فرانسه در جنگ دوم جهانی ، نتیجه‌ی حاصله از خیانت یکی از اعضای خود را فهرست وار به شرح زیر می شمارد : "شصت تن از پاران ما بازداشت شدند ، پنجاه و دو وسیله نقلیه از دست رفت ، یک نفر در زندان و چهارده تن در اردوگاه نازیها مردند ، د و نفر تیرباران و د و تن دیگر ناپدید شدند و هنوز هم مطمئن نیستم که این لیست از هر لحاظ کامل بوده باشد . Remy, Memoires d'un Agent Secret, Vol 2, p51

مطبوعاتی که برای آنان ترتیب داد می شود ، اگر چه نقطه ی اوج بد کاریها و نا مردمیهای آنانست ولی پایان آن نیست . اینگونه لود هندگان ، تازنده اند در جنگ امپریالیسم سیر خواهند ماند و باید علیه آزاد یخواهان و میهن پرستان و نیروهای ضد امپریالیسم ساواک " همکاری " کنند .

داستان پیمان شکنیها و نا مردمیهای این " یهودا " ها و " بروتوس " های خائن نه تنها اسف انگیز و ملال آور است بلکه در عین حال درسی است عبرت آورو آموزند که باید بدقت مورد بررسی و توجه قرار گیرد . واکنشی که معمولاً در برابر خود لود هندگان ابراز میشود اینست که آنانرا افرادی " خائن " و " جاسوس " مینامند و یا از زمره ی " یاران نیمه راه " و " ترسو " و " خود فروش " و " پندگان زر خرید " و رهروان تن آساوناپایداری میدانند که نتوانسته اند در مقابل تهدید و تطمیع و شکنجه ی دشمن پای مقاومت بشارند و از آرمانهای انقلابی خود دفاع کنند . اینگونه برچسب ها اگر چه با سانی بسیاری از لود هندگان میچسبد اما در همه ی موارد صادق نیست و شامل همگی آنان نیز نمیشود . هیچ چیز آسانتر از این نیست که ماهمه ی آنانرا بیک چوب برانیم و همه ی آنانرا افرادی پست و فرومایه و جاسوس پنداریم . بعقیده ی ما چنین - واکنشی زائیده ی خشم و نفرت است و باید که داوریدرست و منصفانه در همه ی موارد ناسازگار می باشد . علل و موجبات واکنش های دیگری در کار لود هندگان هست که مسئولان و رهبران گروههای براندازی نمیتوانند و نباید نادیده بگیرند . اختلافات شخصی ، مناقشات ایدئولوژیک ، ناامیدی ، سرخوردگی ، وازدگی و بیزاری ، خستگی از مطلق گراییهای دیگران رنجشها و کینه توزیها ، تبلیغات و فریبکاری دشمن ، ترس و نگرانی ، و همچنین خودخواهی و جاه طلبی و نقاط ضعف دیگر از جمله عواملی هستند که اینگونه " یاران نیمه راه " را از همزمان خود جدا و بد دشمن نزدیک میکند . اگر ما بخواهیم و یا بعللی بکشیم همه ی لود هندگان را افرادی جاسوس و ترسو و سود جو و فرصت طلب بدانیم نه تنها خود را گول زدیم بلکه در عین حال اشتباهی مرتکب شدیم که زیان آن بیش از همه متوجه خود ما و آینده ی انقلاب ایران خواهد گردید . ما باید علل نارضائیها و انگیزه های انگیزه های طغیان و دشمنی و بیاناتوانی و سرخوردگی هر یک از لود هندگان را جداگانه و درازخشم و کین بررسی کنیم و آنرا در باره ی آن بدوری بنشینیم . مهتر اینکه از اینگونه شکستها و ناکامیها که مانده ی آن در همه ی ادوار تاریخ و در میان همه گروههای براندازی وجود داشته است هرگز ناامید و دل سرد نشویم بلکه چنانکه در پیش نیز گفته شد ، بخردانه از آنها عبرت بگیریم و همه ی نیرو و شکیبائی و دوراندیشی خود را برای جلوگیری از تکرار چنین رویدادهائی به کار ببریم .

در اینجا فرصت کافی برای بررسی همه ی علل و موجبات گوناگون لود اندونو ذکر نمونه های مستندیدر باره ی هر یک از آنها نیست معذالک باید این نکته را یاد آور شویم که صرف نظر از انگیزه های لود هندگان که ممکنست مناقشات ایدئولوژیک ، اختلافات شخصی ، انتقام جویی و خودخواهی . و مانند هلی آن باشد و اعم از آنکه لود اندونو آزادانه انجام گرفته و یا پس از دستگیری و زیر شکنجه و فشار و یا تهدید و تطمیع و اغفال دشمن انجام گرفته باشد ، نتیجه ی آن یکی خواهد بود و آن ضربه زدن بر انقلاب و تاخیر انداختن پیروزی نهائی بردشمن است . تجارب بیست سال گذشته بخوبی نشان میدهد که پیروزیهای دشمن در این زمینه بیشتر مرهون " همکاری " لود هندگان و اطلاعاتی بود که از طرف آنان در اختیار دشمن گذاشته شده است نه نتیجه ی هشیاری و کوششهای مستقیم خود او . اگر بگوئیم حزب تود را خود لود هندگان آن سرانجام رهم شکسته و متلاشی ساختند سخنی بگراف نگفته ایم ؛ (۱) فرمانداری نظامی فقط از اطلاعات آنان بهره برداری کرد و با استفاده از سوءظن و بدبینی و تنفری که ایجاد شده بود سرعت از کارهای خود نتیجه گرفت . هر خبر یا اطلاعی که از طرف لود هندگان بفرمانداری نظامی داده میشد بمثابه میخ دیگری بود که بر تابوت حزب فرو میرفت . کشف چاپخانه ها ، دستگیری بسیاری از رهبران و کادرهای درجه دوم و سوم ، آگاهی از نقشه ها و شگردهای حزب همه با کمک و " همکاری " لود هندگان انجام گرفت و

(۱) - خسرو روزبه در آخرین دفاع خود بهمین موضوع اشاره کرد و چنین گفت : " من زمانی دستگیر شدم که د یگر هیچ راز مکتومی وجود نداشت . بهرامی ها ، قریشی ها ، و مخصوصاً عباسی ، از سیرتا پیا زرا گفته بودند حتی مطالبی که فقط د و نغرازان واقف بودند و مثلاً فقط من و عباسی از آن اطلاع داشتیم افشاء شده بود . حجم اطلاعات دستگاه براسنی ده برا بر مجموعه ی اطلاعات من بود " (خسرو روزبه در دادگاه نظامی ص ۷۱ - ۷۰)

عواقب آن نیز چنانکه میدانیم، سخت ناگوار و کوبنده بود.

نکته دیگر آنست که باید در این مقدمه بگوئیم بدان اشاره کنیم اینست که لوداد نبد و گونه انجام میگیرد: یکی بوسیله مأموران و جاسوسانی است که قبلاً بطرق مختلف در صفوف براندازان رخنه و یا نفوذ کرده اند و در مواقع مناسب (یعنی هر وقت که ساواک صلاح بداند) علناً و پنهاناً از براندازان جدا شده و اسرار آنان را برملا میسازند و یا مثلاً در جریان یک صحنه سازی ضد براندازی بچنگ دشمن افتاده و ظاهراً در زیر شکنجه آنان به "مقر" درمی آیند و براندازان خیانت میورزند. این همان چیز است که در گفتار پیشین خود بعنوان یکی از موجبات منهدم لورفتن مورد بررسی قرار داده ایم. نوع دوم آنکه موضوع گفتگوی فعلی ماست و مخصوصاً باید مورد توجه قرار گیرد بوسیله کسانیست که از آغاز کار مأموران جاسوس نیستند بلکه بعلمی که در زیر توضیح خواهیم داد از یاران خود میبرند و خواه ناخواه در پی بازود بد دشمن میپیوندند.

باز در این مقدمه ماست، اینک مهمترین انگیزه های لوداد را میبرد ازیم:

یکم - مناقشات ایدئولوژیک: یکی از مهمترین موجبات پراکندگی و ناتوانی احزاب و دسته های سیاسی و گروه های براندازی، مناقشات ایدئولوژیک میان آنهاست. منظور ما از مناقشات ایدئولوژیک آنگونه از مجادلات و بگومگوها نیست که نتیجه نهائی آن براندازان و بسود دشمن باشد. ناگفته پیداست که مناقشات مزبور با مباحثات انتقاد یوسازند و یا که طبعاً در میان افراد هر گروه نوپنیا دی بوجود میآید و یا اختلاف نظرهایی که مثلاً بین احزاب و دسته های سیاسی مترقی برای رسیدن بیک هدف مشترک وجود دارد نباید اشتباه کرد. مباحثات و اختلاف نظرهای مورد بحث نه تنها زیانبخش نیستند بلکه در حد معقول و منطقی خود میتوانند بروشن شدن نکات مبهم و جلوگیری از کج رویها و کج اندیشی ها و یا از خنوع پیدا کردن بهترین راه مبارزه و پیروزی بر بد دشمن بیانجامند. اما اشکال کار در اینجا است که مباحثات مزبور گاهی از حد منطقی خود میگذرد و بعلمی چون خود بینی و خود خواهی و فضل فروشی و تعصبات ناشیه از نادانی و یا تقلید کورکورانه از دیگران برنجش و کینه توزی و جنگ "حیدری و نعمتی" منجر میگردد و سرانجام کار بجائی می رسد که دشمنی آنان بایکدیگر "بمراتب بیشتر از خصومتشان با اغیار میشود". در چنین مواردی هدف اصلی مبارزه که بر انداختن و از میان بردن دشمن مشترک است عملاً نادیده گرفته شده و تمام نیروها صرف خنثی کردن و حتی نابود ساختن دیگر اندیشان و "رقیبان" میگردد.

مناقشات ایدئولوژیک بد انسان که امروزه میشناسیم "سرگرمی" نسبتاً تازه ایست که پسر از شهر پیوری بیست در میان جوانان پر شور و عصیانگر کشور ما که بعد از آن خفقان بیست ساله سخت تشنه یاندیشه ها و عقاید انقلابی بودند معمول گردید. در آغاز کار چنانکه انتظار میرفت، عقاید و تئوریهای فلسفی و اقتصادی جدیدی که بد یگونه در میان روشنفکران گسترش پیدا کرده بود بمثابه اسلحه ی برنده ای علیه ولت و ارتجاع و امپریالیسم غرب بکار رفت و نقش محسوس و موثری نیز در بالا بردن سطح اطلاعات سیاسی و اجتماعی بسیاری از مردم کشور ایفا کرد. متأسفانه بتدریج هدف اصلی که مبارزه با دشمن مشترک بود عملاً فراموش شده و یاد در وجهی و اهمیت قرار گرفت. فضل فروشی و ردیف کردن تعداد و از لغات و اصطلاحات بیگانه و درگیری در مجادلات فلسفی و اقتصادی بوسیله بصورت مشغله ی خطرناکی درآمد. طرفداران عقاید مختلف و هواداران "شخصیت" های خارجی بجان یکدیگر افتادند و همه ی نیرو و قدرت خود را صرف تخطئه ی یکدیگر نمودند. برخی از رهبران اغفالگریکی از احزاب بیگانه پرست نیز دانسته و آگاهانه باین آتش خانمانسوزد امنزدند و نیروها تیرا که میبایستی صرف مبارزه با استعمار و یاد ی آن میشد بصد بیت بایکدیگر واداشتند. خود خواهی و بیتجربگی و نادانی خود ما و نیرنگ دیگران نیز کمک کرد و رفتن گرفته کار بجائی رسید که در گرما گرم مبارزات ضد استعماری مردم ایران، کشور ما عملاً بصحنه ای از جنگ هفتاد و دو ملت بدل شده بود. آنچه که تاریخ ایران هرگز فراموش نخواهد کرد و خود بهترین نمود ارزیانها ناشیه از مناقشات "ایدئولوژیک" بشمار میرود اینست که در چنان روزهای سخت و دشواری که کشور ما به همه نیروهای مبارز خود نیاز داشت و همه ی آزاد یخواهان و میهن پرستان کشور میبایستی در یکجا گرد آمده و یکدل و یکزبان بسرکوبی و از میان برداشتن دشمن مشترک میپرداختند، گروهی از کسانی که باز یچه ی دست دیگران قرار گرفته بودند نغمه ی جد اگانهای ساز کرد و یا شعارهای واقعا شرم آوری چون "مرد هباد صدق!" و "مرد هباد شعار ملی شدن صنعت نفت در سراسر -

کشور! " بکوچه و خیابان ریختند و به تضعیف جنبش ملی ایران که منظور اصلی دشمنان مردم ما بود کوشیدند! در اینجا بحث در باره طبیعی بودن و یا غیرطبیعی بودن این پدیده در کشوری مانند ایران که پیش از هشتاد درصد مردم آن بیسوادند و بقیه آن نیز دست پروردگان فرهنگ استعماری هستند و یا محکوم کردن و یا دفاع از این یا آن آید نولوزی نیست بلکه بررسی اثرات و نتایج کلی آن در مجموع کوششهای براندازی کشور میباشد. برای نمونه انشعاب بزرگ و تاریخی سال ۲۶ حزب توده را بیاد بیاورید. خود شما بهتر میدانید که مثلاً چگونه خلیل ملکی، با نوشته‌ها و گفته‌های خود "گمرازه حزب توده را شکست" و سقوط آنرا که به علل بسیاری "اجتناب ناپذیر" شده بود تسریح کرد. پس از کودتای سوم ۲۸ مرداد نیز دیدیم که چگونه بسیاری از اعضا "حتی رهبران حزب توده به تخطئه‌ی آید نولوزی سیاسی خود که سابقاً صد درصد "علمی" و غیرقابل انکار شده بود پرداختند و در مجله‌ی "عبرت" به "اشتباهات" و "خیانت‌های" خود خستیدند و نماینده‌ی آنچنانی "پیمان" را برای چکه پوشان فرمانداری نظامی بروی صحنه آوردند و برخی از آنان هنوز هم که هنوز است برای ساواک قلمفرسائی و بقیه رانی میکنند! چند سال پیش باز دیدیم که چگونه تنی چند از بازماندگان درود سته‌ی مزبور که آنروزها خلیل ملکی را بگناه د یگراندیشی "جاسوس" و "مزدور" و "عامل امپریالیسم" و "هوا دارانش را "جناح فاسد" خوانده بودند، خود به "انشعاب" دیگری دست زدند و به از هم پاشیدگی هر چه بیشتر "حزب طراز نوین" کمک کردند!

در میان دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی نیز متأسفانه همین اختلافات و بگو مگوهای مستمر وجود داشته است تا آنجا که بی هیچ گرافه‌ای میتوان گفت که در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد تا کنون هیچ کنگره، کنفرانس، سمینار و یا مجمع سیاسی نبوده است که از زهر جانگزی این اختلافات، و یا اگر درست تر گفته باشیم "مناقشات آید نولوزیک" در امان مانده باشد. دگم‌ها، ایزم‌ها، فلسفه‌بافیها، و کلی‌گوییها، آنچنان پرد‌های از مطلق‌گرایی و زورگویی و تعصب به دشمنان گروهی از "روشنفکران" ماکشید و آنچنان بغض و عداوتی در میان برخی از براندازان کشور ایجاد کرده است که دشمن اصلی و مشترک را بیکباره فراموش کرده و با اسلحه‌ی فکری د یگران "طلبه" واروها پیهوی کنان بجان یکدیگر افتاده و بی پروا آب با سیاب دشمن ریخته‌اند. آنچه که همواره باید یاد داشته باشیم اینست که اینگونه بگو مگوهای "آید نولوزیکسی" غالباً ایجاد رنجش و خشم و کینه میکند و چنانکه افتد و دانی، خواه ناخواه به جدائی و دشمنی میانجامد و گاهی نیز منجر به لو دادن یاران و هم‌زمان دیرین و بالنتیجه عقب افتادن انقلاب و روز پیروزی مردم برد دشمن مشترک میکند. برای آنکه نمونه‌های مستندی از عواقب زیانبار مناقشات آید نولوزیک بدست داده باشیم، رشته‌ی سخن را نخست به یکی از قربانیان آن (سیاوش پارسا نژاد) که در همین گذشته‌ی نزدیک بدشمن پیوسته و همه‌ی "اسرار سازمان انقلابی" را فاش کرده است میسپاریم. او میگوید:

"..... وقتی عدم استقلال کمیته مرکزی حزب توده و اطاعت کورکورانه آن از حزب بزرگتر بر ما روشن شد، د یگر ما بطرز قاطعی د برابر آنها موضع گرفتیم و از حزب مزبور جدا شدیم. بعد از اینکه عدد زیادی از اعضا بدین طریق د راروپای غربی از حزب توده جدا شدند، د راروپای شرقی هم چنین تحولات و انشعاب‌هایی بوقوع پیوست و کسانیکه سابقاً د رین حزب بودند و د راروپای شرقی ماندند، آنها هم د یگر کمیته مرکزی را قبول نداشتند بطوریکه د رسال ۱۹۶۴ فقط اعضای کمیته مرکزی حزب باقی ماند و حوضش!

هموسپس می‌افزاید:

"..... تمام نشریات حزب توده و سازمان انقلابی مثل روزنامه مردم که متعلق بحزب توده بود و روزنامه توده که ارگان سازمان انقلابی بود بمبارزه آید نولوزیک میپرداختند" (۱)

د ریکی از هفتگی نامه‌های وابسته بسفارت فحیمه انگلیس د رباره‌ی انگیزه‌ی روگردانی او از "سازمان انقلابی" چنین می‌خوانیم:

"..... تمام برنامه‌ها برای این اساس بود که هنوز د ایران فتود الیسم حاکم است و خطمشی و تمام برنامه‌ها و کارهای ما برای این

اساس استوار بود . وقتی من آمدم دیدم که همه چیز در واقع تغییر کرده و فلود الیسم از بین رفته ، خود این نشان -
دهنده آن بود که تمام برنامه ها و نقشه های ما واقعی نبود وقتی با ایران آمدم شروع بمطالعاتی کردم ،
. وقتی این تحقیقات عملی را با آمارها و مدارکی که بدست آورده بودم تطبیق دادم توانستم قطع کنم که
فلود الیسم در ایران بکلی از بین رفته است و تصورات من در خارج کاملاً ناصحیح بوده و اطلاعاتی که سازمان انقلابی در -
اختیار می گذاشت با حقیقت تطبیق نمی کرد و آنگاه خود را بمقامات انتظامی کشور معرفی کردم .

پارسانژاد در نمایش تلویزیونی خود چنین اندرز میدهد :
" من بعد از اینکه پایین نتیجه رسیدم که خط مشی مادر مورد ایجاد انقلاب در ایران غیر واقعیت و با حقیقت تطبیق
نمیکند ، متوجه شدم که وجود من بصورت مخفی در ایران و فعالیت کردن من بی نمراسست چون وقتی انسان اشتباهی میکند و به
اشتباه خود پی میبرد بنظر من هیچوقت دیر نیست که به اشتباه خودش اعتراف کند . از این نظر خود مرا بمقامات انتظامی
معرفی کردم و اطلاعات مربوط بزندگی و فعالیت های خود مرادادم " (۱)

چنانکه دیده میشود این لود هنده ی تهی مغزوندان ، همه ی دردها و گرفتاریهای گوناگون و ریشه دار کشور ما را در
یک کلمه ی " فلود الیسم " خلاصه کرده است و وقتی بدین نتیجه رسید (باد رستی و ناد رستی نتیجه گیری اود را اینجا
کاری ندایم) که " فلود الیسم در ایران بکلی از بین رفته است " طبعاً د یگرد لیلی برای ادامه ی مبارزه ی خود ندیده و بگفته ی
خودش نخست آن نامه ی کذائی را به " پیشگاه همایونی " نوشته و تقاضای بخشایش کرده است و سپس ضمن آن که قول
داد " بهترین طریق پشاهنشاه و هموطنان و میهنش " خدمت کند " اطلاعات مربوط بزندگی و فعالیت های " خودش
را نیز در اختیار مقامات انتظامی گذاشته است ! !

نمونه ی درخور توجه و عبرت آورد دیگری از اینگونه مناقشات ایدئولوژیک که منجر به لودادن براندازان شده همانست
که پرویز نیکخواه ، در آن نامه ی رسوا و چاپلوسانه ی خود که بی شباهت بقصاید مدیحه سرا یان درباری نیست ، بدان اشاره
کرده است : وی با سفاقتی شکفت انگیز و باور نکردنی چنین داد سخن میدهد :

" نخست شاهنشاه را سپاس باید گفت که با بدعتی در خور زمانه و بینش به سمت استقرار نهاد
های جدید شوراهای روستائی ، شهری و ایالتی - رهبری موررا بدست گرفتند و حصار دیرین را که بین ایشان و ملت
جدائی می انداخت از میان برداشتند " (۲)

و سپس پلبارد یگر همان ترجیح بند را بگونه ی دیگری تکرار میکند :
" بنظر من رهگشائی های شاهنشاه را میباید خلافتان تأیید کرد زیرا نظرات شاهنشاه از یک دیدگاه کلی
و عدالت خواهانه مطرح گشته است " (۳)

یکی دیگر از لود هندگان ، بیژن قدیمی که به همراه چهارتن از یاراننش (موسی راد منش ، ارد شیر فرید مجتهدی ،
محمود مبادقی و عباس اردیبهشت) خود را به " مقامات انتظامی " تسلیم کرده است در باره ی انگیزه ی کار خود چنین می
گوید :

" و این [تحولات ناشیه از انقلاب سفید !] واقعیتی بود که بهیچوجه با تصورات ما وفق نمیداد . در اثر این
تضاد میان واقعیات و تصورات ذهنی بود که عملاً به بن بست فکری د چارشدیم و این مسئله ساده ای نبود . قبول این واقعیت
در ابتدا بسیار مشکل می نمود ولی ما چاره ای نداشتیم و نمیتوانستیم خود را در چار انکار گرائی کنیم و از میان آن راهی را که صحیح
تر تشخیص دادیم برگزیدیم و تصمیم گرفتیم که با معرفی خود بمقامات کشور این مسایل مهم را با هم میهنان خود در میان بگذاریم (۴)
ماد را اینجا نمیخواهیم بپرت و پلا کوشیهای این لود هندگان گمراه و کج اندیش و این " تغزیه کردانان " زبون پاسخی

(۱) - خواندنیها . شماره ی ۷۵ سال ۳۰ ص ۱۴

(۲) و (۳) " نامه پرویز نیکخواه از زندان " کیهان - شنبه دوم خرداد ۱۳۴۹

(۴) - " ندامت ، انفعال و طلب عفو " کیهان سه شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۴۹

داد باشیم زیرا خود آنان (اگر بخواهند) آسانی می‌توانند چشم‌هایشان را بکشایند و به پیرامون خود بنگرند و ببینند که بر رغم آنهمه "انقلابات" رنگارنگ و سروصداهای گنج کنند هیچ چیز در کشور ما در گونی نیاید نیافته و هیچ دردی در مان نپذیرفته است و تا آنجا که مربوط با کثرت مردم ایرانست، آس همان و کاسه همان است!

در اینجا ما قصد سرزنش فرد بخصوصی را نداریم بلکه هدف ما برخورد انتقاد به روشی است که در اغلب سازمانهای سیاسی معمول میگرداند. مقصود ما از بازگو کردن مطالب فوق و آوردن نمونه‌های مزبور در اینجا فقط اینست که نتایج زیانبار مناقشات ایدئولوژیک و بویژه خطرات مطلق‌گرائی در کارهای سیاسی و براندازی را مستند نشان داد باشیم. خلاصه کردن همه‌ی دردهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کشور ما در واژه‌ای مانند "فتودالیزم" تئوری بافی "روشنفکرانه" ای بیش نیست و تصور اینکه صحنه‌سازیهایی عوام‌فریبانه‌ای چون "اصلاحات ارضی" چاره‌ی دردهای بیشمار روستا نشینان ماست نیز جزیک خوشباموری ابلهانه و یاد روغ رسوا نمیتواند باشد چه بقول معروف، خانه از پای بست ویرانست و با این "ماستعالی" ها و رنگ و روغن کاریها از فروریختن آن جلوگیری نتوان کرد. (۱)

با وجود این باید اذعان داشت که همین تئوری باقیها و فلسفه‌تراشیهایی و مطلق‌گرائیهایی است که چون خوره‌ای در میان برخی از "روشنفکران" ما افتاده و آثار از کوششهای شریخش براندازی باز داشته است. مساله‌ی بسیار شوازی که در اینگونه مناقشات ایدئولوژیک بچشم میخورد اینست که هر کس خود را "عقل کل" تصور میکند و بایکدندگی و نرمش ناپذیری خاصی از عقاید خود که در بیشتر موارد ممکنست چند آن هم استوار و مستدل نباشند دفاع مینماید. هر چه را که خود میداند "وحی - منزل" میندازد و آنچه را که کمترین نا هماهنگی و ناسازگاری با باورها و اود داشته باشد میکوبد و میرو بپیکناری می افکند و هیچ راه دیگری نیز برای بررسی منطقی و دراز تعصب مسائل مورد بحث و تطبیق آن با شرایط و اوضاع و احوال و منافع کشور و دنیا واقعی مردم آن نمیشناسد. بگفته‌ی ابن سینا، دانشمندان می‌کشور ما، بعضی از این مشاخره‌کنندگان، آنچنان - "سرگرم میراث علمی گذشتگانند که فرصت مراجعه بعقل خود ندارند و اگر فرصتی (هم) بدست آوردند حاضر نیستند که اشتباهات و لغزشهای آنان را اصلاح و جبران نمایند" (۲) نتیجه‌ی نهایی اینگونه مطلق‌گرائیهایی و "ایزم پرستی" ها غالباً رنجش و ناراضی و کینه‌توزی و بالاخره جدائی و گروهی و "انشعاب" و گاهی نیز چنانکه در بالا نشان دادیم پیوستن بدشمن و ولودادن بیاران و هم‌زمان دیرین است.

با در نظر گرفتن نکات فوق، دو سه پیشنهاد کلی را که در اینجا به هم براندازان کشور میتوان توصیه نمود بشرح زیر خلاصه میکنیم:

- ۱ - از درگیری در دعواهای ایدئولوژیک که نتیجه‌ی مثبتی بر آن متصور نیست بوقتا خودداری کنید و برعکس با نظریات ارتجاعی - بطور محکم و با متد صحیح ولی نه باداد و فریاد و داد و شعار، مبارزه قاطع نماید.
- ۲ - همه چیز را با منافع ملی خود بسنجید. هر چه بسود ایران و ایرانی و کشورهای عقب‌نگاه داشته شده‌ای چون ایران است بپذیرید و با آنچه فقط بنفع کشورهای بزرگ و یا "احزاب برادر" است بادیده‌ی شک و تردید بنگرید!
- ۳ - بیاران خود فرصت انتقاد و اظهار نظر بدهید و با ایجاد چنین روزنه و "سویچی" از ایجاد ناراضی و تراکم عقده‌ها جلوگیری کنید (ستون "بحث آزاد" در نشریات انقلابی یک وسیله مؤثر برای برخورد آرا و عقاید مختلف و یک گام سودمند در این راه بشمار میآید).

(۱) - برای آگاهی از پاسخ براندازان راستین به یاوه‌سرائیهایی و بییهوده‌گوئیهایی بندگان زرخیدی چون نیکخواه و پارسا نژاد و دیگران، کتاب: روستا و انقلاب سفید (سازمان مجاهدین خلق ایران، آبانماه ۱۳۵۱ و همچنین جزوات: دفاعیات مجاهدین خلق ایران (خرداد ۱۳۵۱) و آخرین دفاع گروه فلسطین در دادگاه نظامی (کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - بهمن ۱۳۴۹) را بخوانید.

(۲) - بنقل از: تاریخ اجتماعی ایران، نوشته‌ی مرتضی زراوندی، جمله سوم ص ۶ - ۲۵۵.

دوم - اختلافات شخصی - مقصود ما از اختلافات شخصی در اینجا اختلافات غیرایدئولوژیک و یا بزبان ساده تر اختلافات ناشیه از خیم و خوی افراد است اما همیشه در عمل نمیتوان مرز کاملاً دقیقی میان ایند و کشید . گاهی ، اختلافات شخصی ، معلول اختلاف نظرهای سیاسی وایدئولوژیک است و گاهی بالعکس ، اختلافات ایدئولوژیک ، منجر بمشاجرات و کشمکش های خصوصی میگردد . بلند پروازی ، برتری جویی ، ریاست طلبی ، خود گنده بینی ، سختگیری های بیجا ، زورگوئی ، استبداد رأی ، انتقاد ناپذیری ، تکروی ، رشک ، چشم و هم چشمی ، خود سری ، تند خوئی ، غرض ورزی ، سوءظن بی مورد ، اتهامات بی پایه و انتقادات بیهوده از جمله علل و موجبات بروز اختلافات شخصی در میان افراد يك گروه میتواند باشد . خود این امر نیز غالباً موجد رنجش و نارضائی و دل سردی و گاهی قهر و کناره گیری و دست بندی و "فراکسیون بازی" و بالاخره دشمنی و کینه دوزی میگردد . دامنه ای این کشمکشها و "خرده حسابهای شخصی" در زندگی روزانه است اندر کاران سیاسی گاهی چنان بالا میگردد که مثلاً پسر بر پدر میشود (۱) ، برادر بر برادر رحم نمیکند (۲) و دوست بر روی دوست شمشیر میکشد (۳) .

نمونه های هریک از این اختلافات و زیانهای حاصله از آنرا در تاریخ مبارزات دهه های گذشته ایران بخوبی میتوان دید :

پیرم خان به ستار خان میتازد ، همکاران میرزا کوچک خان ، حیدرخان عمواوغلی را بگلوله میبندند ، رهبران حزب توده ، "انشعابیون" را لجن مال میکنند ، کاشانی از پشت بمصدق خنجر میزند ، مکی "سرباز فداکار" بعلت جاه طلبی های خود از میدان مبارزه کناره میگردد و "خطا کار میشود" و بقائمی نامردمانه دست بخون افشار طرسمی آلود . سر انجام این اختلافات آن میشود که قهرمان جنبش مشروطه تیر میخورد و تا پایان عمر زمینگیر و خانه نشین میشود ، "جمهری سوسیالیستی گیلان" سرزده میرود ، حزب توده از هم پاشید و جنبه ای ملی نیز ناکام میماند !

موجبات بروز اینگونه اختلافات بسیار است و هریک از مانیز نمونه های فراوانی از انواع آنرا در میان احزاب و دسته های سیاسی کشور خود در سالهای اخیر سراغ داریم . آنچه امروزه بسیار کوفته بینانه ، شگفت انگیز و حتی خنده آور مینماید ، انگیزه های اختلافات مورد بحث میباشد . برای نمونه میتوانیم بکشمکش ها و بگومگوهای حزب توده و "فرقه ی دموکرات" آذربایجان بر سر این مسأله که افسران "سازمان نظامی" جزو "ابواب جمعی" کدامیک از آنهاست و یا باختلاف نظری که پس از شانزد هم آذر ماه ۳۲ در باره ی وابستگی هریک از کشته شدگان آنروز در میان برخی از رهبران "شهید شمار" بعضی از احزاب سیاسی بروز کرد (و هنوز هم ادامه دارد) و یا بگفته ی یکی از مسئولان سابق حزب توده که میگردد "سازمانیها (سازمان جوانان) همیشه حزبیها را مسخره میکردند ، خود را بلشویک و مخالفین را منشویک میخواندند" (۴) اشاره کنیم . یکی دیگر از آنان در اینباره چنین مینویسد :

"..... مثلاً شرمینی که از دکتريان نوری و احمد قاسمی خوشش نمیآید هر نشریه ای را که بدست آنها نوشته میشود - خواند نشود و سازمان تحریم میکند و افراد سازمان و مسئولین درجه اول هم آنرا بدو ن چون و چرا اجرا مینمودند و حتی گاهی نشریاتی که از طرف حزب داده شده بود آتش زده میشد"

برای آنکه بتوانیم از اشتباهات گذشته عبرت بگیریم و از تکرار آنچه موجب لورفتن بسیاری از پیکارجویان ایرانی گردیده است جلوگیری بکنیم ، برخی از مهمترین غلغل بر روز اینگونه اختلافات در زیر اشاره میکنیم :

الف - انتقاد ناپذیری - بعلمل فراوان و از جمله پرورش طبقاتی و نفوذ فرهنگ استعماری و خود خواهی و ...

..... بسیاری از رهبران احزاب سیاسی ما در گذشته ، خود را اشتباه ناپذیر مینمیدند و به همین دلیل نیز در برابر

(۱) - ژولیوس سزار امپراتور روم بدست پسر خوانده اش پروتوس کشته شد .
 (۲) - نمونه ی تاریخی آن در ایران ، دام گستری کوهیار در راه برادرش مازیار و گرفتار ساختن وی بدست خود و تسلیم کردنش بدشمن است . (۳) - پس از کودتای ۲۸ مرداد کسانی پیدا شدند که پهبانهای گوناگون و از جمله "نیکخواهی" و "صلاح اندیشی" خویشان و بستگان و دوستان و همسایگان خود را بفرمانداری نظامی معزفی کردند .
 (۴) - آدامیان ، زاوون . "گوشه ای از دست بندیهای حزب توده" . مجله ی عبرت شماره ۳ (با توضیحات مادر بند ۷ پیشگفتار)

هرگونه انتقادی "حساسیت" نشان میدادند. رهبران مزبور، انتقادات همکاران خود را - هرچند هم که دستاورد سازنده میبود - بخردگی و آشکارا تراشی و حتی غرض ورزی و کارشکنی تعبیر میکردند و بجای بهره برداری از پیشنهادها و اندرزهای یاران خود با آنان مبارزه کرده و بیبها نه های گوناگون بلجن میکشیدند. خلیل ملکی و انور خاها ای در این باره - چنین مینویسند:

"امروزه در حزب توده و جناح وجود دارد، جناحی که نسبت به روش گذشته انتقاد دارد و مایل است در آینده روشی در پیش گرفته شود که از معایب گذشته اجتناب گردد و جناح دیگر که بهیچوجه این اصل را قبول نداشته و با این روش جدا مبارزه میکند" (۱)

دکتر کیانوری نیز در جزوه ای "حزب ما و جنبش انقلابی سالهای اخیر" بهمین موضوع اشاره کرده و در ضمن آن از روش - انتقامجویانه ی رهبران حزب که یکی از عوامل مهم رنجش و نارضائی افراد حزب میبود پرده برمیدارد:

"حق انتقاد افراد حزبی نسبت به کارا رگانه های بالا تر و از آن جمله نسبت به کار هیئت اجراییه کمیته مرکزی بیش از حد محدود بود. در باره مسائل مهم سیاست حزب، در دایره بسیار کوچکی اتخاذ تصمیم بعمل میآمد. رهبری دست جمعی بطور ضعیفی اعمال میشد و شیوه هلی کار فردی رواج داشت. با انتقاد افراد پائین نیز توجه عمیق نمیشد. نظریات و عقاید دست جمعی که در رهادر حل مسائل بفرنج و با اهمیت سیاسی در نظر گرفته نمیشد، هیئت اجراییه خود را موظف بدادن گزارش بحزب نمیدانست. مبارزه داخل حزب از راه اصولی منحرف شده و در خیلی موارد اشکال ناپسندی بخود میگرفت. نسبت با انتقاد کنندگان انتقامجویی میشد، اصل اقتناع رعایت نمیشد، مخالفین مورد اتهامات گوناگون قرار میگرفتند. رفیق بازی و فرد پرستی نضج میگرفت. در بسیاری از موارد خصوصیات حزبی و صلاحیت واقعی در نظر گرفته نمیشد" (۲)

مطالب یاد شده در بالا که فقط اندکی از بسیار و مشتکی از خروار است همه از عواملی بود که موجب رنجش و نارضائی و دل سردی و بالاخره جدائی و کینه توزی افراد حزبی را فراهم آوردند و از نتایج آن نیز همگی آگاهی داریم. آنچه در نوشته دکتر کیانوری بطور سرپوشیده ای گفته شده بود، در بیرکل آن حزب که خود یکی از لود هندگان اصلی بود با وضوح هر چه بیشتری در "تنفرنامه ی" معروف خود بیان کرد. دکتر محمد بهرامی در بند هفتم تنفرنامه ی خود از "ترور فوجیه ها جوان بی تقصیر حزبی که از رهبران خود انتقاد میکردند" پرده برداشت و بدینسان عواقب شوم این انتقامجویی ها را به بهترین وجهی نشان داد. نتیجه ی دیگر آن، برچسب های حاضر و آماده ای چون "جاسوس" و "خائن" و "مزدور" و "ضد حزبی" و "عامل امپریالیسم" و "فاشیست" و "خرد بورژوا" و "دشمن خلق" و "سازشکار" و - "اپورتونیست" و مانند های آن بود که با نهایت بی پروائی و گستاخی با انتقاد کنندگان زده میشد. ناگفته پیداست که واکنش طبیعی افراد حزبی در برابر چنین اتهامات سنگین و نارضائی، دشمنی و کینه توزیست و نتیجه ی نهائی آن نیز چنانکه چندین بار تا کنون گفته ایم، دل سردی و کناره جویی و دسته بندی و باند بازی و ایجاد فرقه های "حیدری و نعمتی" و از هم پاشیدگی یک حزب و یا گروه سیاسی است.

برای آنکه باز عبرتی از گذشته گرفته باشیم و درآینده بتوانیم از زورگوئیها و "تسویه حسابهای" کینه توزانه در برابر یاران و همکاران دیگران پیش خود جلوگیری کنیم بد نیست بیک نمونه از اتهامات ناروائی که همگی پیاد داریم اشاره کرد و از آن درس بگیریم.

چنانکه میدانید خلیل ملکی بد لایلی که خود در نوشته های فراوانش ارائه داده است، از حزب توده جدا شد. برخی از رهبران حزب مزبور بجای بررسی نظرات او به دهن کجیها ی کود کانه ای مبادرت ورزیدند و او را "دشمن خلق" و "جاسوس امپریالیسم" نامیدند!

سالها بعد، یکی از همان رهبران حزب که خود بیش از دیگران به ملکی دشنام میداد، طی نامه ای با چنین نوشت:

(۱) - پس از ده سال انشعاب بیون سخن میگویند. ص ۳۲

(۲) - حزب ما و جنبش انقلابی سالهای اخیر. ص ۲۸ - ۲۶ (تکیه از ما است)

گذشت ایام و روزها ندرستی بسیاری از نظریات شمارا بنحوی رخشان بشبوت رسانید . من امروز که ملاقات هستم که حق باشما بود و رهبران حزب تود که شمارا تکفیر میکردند کاری بسیار غلط و ناجوانمردانه انجام داد هاند . باین جهت من از صمیم قلب بمناسبت سوگظنی که نسبت بشما و عقاید شما داشتیم پوزش میطلبم و صریحاً اعلام میکنم که درک نا درست مسائل اجتماعی و تاثیر محیط و احساسات تعصب آمیز آنروزها مرا مانند بسیاری از جوانان حزبی به طریقی میراند که از تعقل و تحقق درباره نظریات شما دوری گزینم . نتیجه آن شد که سالها در گمراهی بسر بردیم و بر سر ما آن آمد که می دانید " (۱)

آنچه که باید یکبار دیگر یادآوری کنیم اینست که دشمنی ، دشمنی میزاید و واکنش طبیعی مردم در برابر زورگویی و انتقام جوئی دیگران ، کینه توزی و تنفر است . که در یازود و خواه ناخواه امروز بروز خواهد کرد . یکی از نمونه های مستند آن در ایام پس از کودتای عمل یکی از افسران "فرقه مکررات" بنام محمد زرندی بود که بعلمت سوگتاهات و خرد حساب هائی که با کیهانوری پیدا کرد ، بود بمبارزه علیه حزب تود و برخاست و بسیاری از کارهای تود و ایام مقامات فرمانداری نظامی شناسانید .

ب - ریاست طلبی - یکی دیگر از موجبات بروز اختلافات شخصی که ممکنست خود مقدماتی برای لودادن کار های رهبری و یا افراد یک حزب و یا گروه سیاسی باشد ، بلند پروازی برخی از رهبران و کوششهای خود خواهانه ی آنان برای کسب قدرت بیشتر است . اینگونه افراد حزب را نردبانی برای جاه طلبی ها و برتری جوئیهای خود میدانند و با نادیده گرفتن منافع ملی و بی اعتنائی بآینده ی کشور و فراموش کردن هدف واقعی از کوششهای سیاسی ، به پیشبرد مقاصد خصوصی خود میپردازند . نتیجه ی بلا فصل چنین روش نادرستی ، دست بندی و فراقسیون بازی از یکسو و رقابت و کارشکنی دیگر رهبران کنایکذشته شده از سوی دیگر میباشند . برای نمونه میتوانیم یکبار دیگر چشم و هم چشمیهای کاشانی و مکی و بقائی در کشاکش مبارزات ضد استعماری ایران و بار رقابتها ی پدید آمده تر سران حزب تود را بیاد بیاوریم .

در یکی از نوشته هائی که بنام "اوراق بازجویی" یکی از رهبران حزب تود به چاپ رسانید هاند چنین میخوانیم :
 " در حزب تود دست بندی وجود داشت که در رأس یکی از آنها دکتربیزدی و مهتد سر شرمینی قرار داشت و دستد یکی نیز بود که احمد قاسمی در رأسش بود . این دستد شمن یکدیگر بود و هر یک میخواست قدرت خود را در داخل حزب مستقر سازد . دستد شرمینی توانسته بود سازمان جوانان را که یکی از مهمترین سازمانهای حزبی بود در دست در اختیار داشته باشد . قاسمی نیز سازمان شهرستانهای حزب را قبضه کرد این دستد ها اختلافشان آید و لژیک نبود و فقط قصد شان کسب قدرت در داخل حزب بود . دستد شرمینی خود شانرا افراطی و مؤمن بهد فهای حزب قلمداد میکردند . دستد قاسمی نیز عین این نظر را نسبت بخود داشتند . بهر حال این اختلاف جنبه شخصی و کسب قدرتش بر همه چیز چربید و بهمین جهت نیز بیشتر مردود و ضد حزبی بود .

در "تنفر نامه گذائی دکتربهرامی نیز باین جمله بر میخوریم :
 " او [دکتربهرامی] میخواست تمام مسئولیتهای مهر اغصب کرده بند را از دکتربهرامی بپندارد و خودش دکتربهرامی را کل حزب تود بشود " (۲)

در "تنفر نامه ی دیگری همین موضوع تکرار میشود !
 " دستد مهتد سر شرمینی بود که تا آخر ، رهبر دستد ما باقی ماند و او ما را بمخالفت یاد دستد یکی در حزب تشویق و ترغیب مینمود . دردوران مخفی ، این مبارزه حادث شد بنحوی که رفته رفته کار این مجادله ، همه فعالیت های حزب را تحت الشعاع خود قرار داد " (۳)
 در جای دیگری در همین زمینه چنین نویساند هاند :

(۱) - از نامه ی ناد شرمینی - بنقل از مجله ی عبرت ، شماره ی ۱۱ (باتوجه بتوضیحات مادر بند ۷ پیشگفتار)

(۲) - سیرکمونیزم در ایران ، ص ۲۱۲ (باتوجه به بند ۷ پیشگفتار)

(۳) - همان کتاب ، ص ۴۲۶